

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو؛

علیه آپارتاید جنسی، علیه شوک های اقتصادی، علیه فضای

جنگی!

صفحه ۳

ناسیونالیسم، افیون نوین توده ها

بخش دوم

صفحه ۴

علی جوادی

آموزش طبقاتی

حضور در کلاس بدون کفش ممنوع!

صفحه ۶

ملکه عزتی

در باره اعتراضات پرستاران؛

"پرستار نباشه سیستم از هم می پاشه!"

صفحه ۷

سیاوش دانشور

سفرهای بی فرجام عراقچی و لاریجانی: نمایش درماندگی یک

حکومت در آستانه فروپاشی

صفحه ۹

وریا روشنفکر

از میان رویدادهای هفته

صفحه ۱۰

علی جوادی

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر "برنامه کمونیسم کارگری"

قسمت سوم

صفحه ۱۲

مصاحبه با منصور حکمت

۱۶ آذر، روز دانشجو، فریاد آزادی و برابری در دانشگاه ها است

صفحه ۱۴

محسن حسینی

در صفحات دیگر

سرمایه داری، اسلام سیاسی و بازتولید سیستماتیک خشونت علیه زنان

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان

صفحه ۱۵

فاطمه عسگری

گزارش پایانی کنفرانس زنان سوسیالیست در کاتماندو

صفحه ۱۶

هلاله طاهری

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

صفحه ۱۷

در گرامی داشت شانزده آذر، نماد مبارزه با ارتجاع و استبداد

صفحه آخر؛ رژیم بدون محدودیت، مردم در زندان دیجیتال

صفحه ۱۸

محسن حسینی

۸۳۰

مفکری، کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۷ آذر ۱۴۰۴ - ۲۸ نوامبر ۲۰۲۵

بی آبی در ایران بحران نیست،

ورشکستگی کامل رژیم است

سعید یگانه

مسئله بی آبی در ایران از بحران گذشته است و رژیم اسلامی در این عرصه به ورشکستگی کامل رسیده است. بحران را می شود با اقداماتی اضطراری - ولو موقت - کاهش داد، اما ابعاد بی آبی در ایران دست رژیم را برای هرگونه اقدام مؤثر و کارساز، به جز جیره بندی و فراخوان به مردم برای صرفه جویی، بسته است. البته ایران تنها بحران آب ندارد. همه چیز از برق و نان و امور اولیه زندگی یا گران و کمیاب شده (مثل شیرخشک کودکان) یا کاملاً بحرانی است و بی آبی بیش از همه درد بی درمانی است که رژیم چپاولگر اسلامی مردم را با آن مواجه کرده است. رژیمی بحران ساز که زندگی اکثریت مردم را تا مرز نابودی سوق داده است.

بی آبی در ایران حاصل دو عامل فیزیکی و اقتصادی است. فیزیکی شامل منابع آب طبیعی موجود یا کمبود آن به دلیل تغییرات اقلیمی و خشکسالی، و اقتصادی شامل مدیریت غلط و ناکارآمد در سازماندهی زیرساخت ها و مصرف آب، یعنی مصرف بی رویه بسیار بیشتر از موجودی آن.

تمام داده ها و پژوهش ها نشان می دهند که عامل اصلی بی آبی در ایران، اقتصادی است:

بودجه بندی ناکافی، مصرف بی رویه در پروژه های سودآور برای دولت و سرمایه داران، و مدیریت ناکارآمد که خشکسالی و کاهش بارندگی نیز این بحران را تشدید کرده اند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



تنها یک مورد که از زبان یکی از نمایندگان مجلس فاش شد نشان می‌دهد دولت اسد ۳۰ میلیارد دلار به جمهوری اسلامی بدهکار است؛ یعنی کمک بلاعوض شده است. این در حالی است که حکومت فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی کمترین بودجه را طی دهه‌های گذشته و اکنون به رفاه مردم، بهداشت و درمان

زیرساخت‌های مهم مانند سیستم‌های مدرن آبیاری، بازسازی مخازن آب، تعمیر شبکه‌های لوله‌کشی و زیرساخت‌های برق اختصاص داده است. در کنار این حجم زیادی از دزدی‌های نجومی توسط سران و مسئولین، فساد و حیف و میل ثروت مردم در بالاترین رده‌های حکومتی، نتیجه این است که رژیم سرمایه‌داری و اسلامی، جامعه ۸۰ میلیونی ایران را به جایی رسانده که امروز مردم برای آب و برق محتاج‌اند، فقر و فلاکت دامن اکثریت مردم کارگرو زحمتکش را گرفته و کشوری که از بزرگترین تولیدکنندگان نفت جهان است بنزین را سمنرخی می‌کند.

جمهوری اسلامی رژیمی ورشکسته است

مشکلات مردم تنها به بی‌آبی ختم نمی‌شود. بحران برق، تورم، گرانی، بیکاری و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، زندگی اکثریت کارگران و مزدبگیران را بشدت دشوار کرده است. جمهوری اسلامی هر اعتراضی را امنیتی می‌کند و زندان‌های پر از معترضان است. با این وجود اعتراضات و اعتصابات علیه بی‌آبی، بی‌برقی و فقر در سراسر کشور هر روز گسترده‌تر می‌شود.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی و ضد مردمی خود جامعه را به بحران‌های لاعلاج کشانده است. بی‌آبی و ورشکستگی آبی یکی از بحران‌های مزمن و حل‌نشده آن است. جمهوری اسلامی را باید با بحران‌هایی که به ساختار ریشه‌ای نظام تبدیل شده شناخت. این رژیم در داخل منفور است و در خارج منزوی. نه دیپلماسی نجاتش می‌دهد و نه سرکوب و اعدام او را از این منجلا برون خواهد کشید. جمهوری اسلامی را باید به شیوه‌ای انقلابی سرنگون کرد و یکبار برای همیشه ساختاری انسانی و برابرطلبانه برپا کرد، ساختاری مبتنی بر حاکمیت شورایی که مردم در آن بر سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود مسلط باشند.

۲۷ نوامبر ۲۰۲۵

قدردانی از زحمات رفیق پروین کابلی

بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم که رفیق پروین کابلی بنا به درخواست خود از این تاریخ به بعد مسئولیتی در دفتر مرکزی حزب ندارد و در بخش‌های دیگر تشکیلات حزب به فعالیت‌های خود را ادامه خواهد داد. ضمن قدردانی و خسته نباشید به رفیق پروین کابلی، اعلام می‌کنیم که مسئولیت دفتر مرکزی به رفیق وریا روشنفکر واگذار میشود.

با درود رفیقانه

دبیر اجرایی حزب سعید یگانه

۲۷ نوامبر ۲۰۲۵

بی‌آبی در ایران بحران نیست، ورشکستگی کامل رژیم است ...

کارشناسان می‌گویند کمبود آب عمدتاً ناشی از دهه‌ها سوءمدیریت، شیوه‌های ناکارآمد کشاورزی، مصرف بالای آب به شیوه‌های سنتی و رشد جمعیت است. افزایش دما و تغییرات اقلیمی نیز به عنوان عوامل تشدید کننده عمل کرده‌اند. در نظرسنجی‌ای که آبان‌ماه ۱۴۰۴ انجام شد، ۷۵ درصد پاسخ‌دهندگان بحران بی‌آبی و بی‌برقی را نتیجه ناکارآمدی و ضعف مدیریت حکومت دانسته‌اند.

در طول دهه‌های عمر رژیم اسلامی، اقداماتی ناپایدار مانند ساخت انبوه سدها، انحراف آب و انتقال‌های غیرکارشناسی، تشویق کشاورزی پرمصرف بدون برنامه‌ریزی، مصرف بالای آب در صنایعی همچون فولاد در مناطق کم‌آب، کشت برنج در مناطق خشک، بهره‌برداری بیش‌ازحد و غیرمجاز از منابع طبیعی، نابودی جنگل‌ها، استفاده افراطی از آب‌های زیرزمینی، حفاری‌های غیرقانونی و عدم اختصاص بودجه کافی به زیرساخت‌ها و مخازن آب، عاملان اصلی وضعیت کنونی و ورشکستگی آبی کشور بوده‌اند. طی سال‌های گذشته ده‌ها فعال محیط زیست که نابودی جنگل‌ها و تخریب محیط زیست در پروژه‌های سودآور سپاه و سرمایه‌داران را افشا کردند، دستگیر، زندانی، شکنجه و حتی کشته یا به "خودکشی" در زندان وادار شده‌اند و هنوز تعدادی از آنان در سپاه‌چال‌های جمهوری نکبت اسلامی اسیرند.

آمار نشان می‌دهد طی دو دهه اخیر ۲۱ درصد به جمعیت ایران افزوده شده، بدون اینکه امکانات زیستی متناسب با آن (آب، برق، مسکن و...) فراهم شود. برای مثال در تبریز با جمعیت حدود یک و نیم میلیون نفر، ۵۰۰ هزار نفر در حاشیه شهر با کمترین امکانات زیستی زندگی می‌کنند.

تهران در ورشکستگی آب

غیر از استان‌هایی مانند یزد، اصفهان، خراسان جنوبی و همدان که با کمبود آب روبرو هستند، کلان‌شهر تهران با بیش از ۱۰ میلیون جمعیت با وضعیت وخیمی روبروست. این بحران عمدتاً بر مناطق متوسط و پایین دست شهر اثر گذاشته و مناطق مرفه عملاً تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند.

آب تهران از پنج سد تأمین می‌شود. سد "امیرکبیر" با ظرفیت ۲۰۰ میلیون مترمکعب اکنون کمتر از ۶ درصد حجم مفید خود آب دارد. ذخایر "سد لار" با ظرفیت حدود ۹۶۰ میلیون مترمکعب به زیر ۱۰ درصد رسیده است. مسئولان اعلام کرده‌اند منابع آب تهران ممکن است تنها چند هفته دوام داشته باشد و از مردم خواسته‌اند در مصرف آب صرفه‌جویی کنند. علاوه بر این، کاهش سطح آب سدها که منبع تولید برق نیز هستند، بر کمبود برق تأثیر مستقیم خواهد داشت.

"پزشکیان" رئیس‌جمهور گفته است: اگر تا آذرماه باران نیاید باید آب تهران را جبرمندی کرد و اگر باز هم نیاید "تهران را باید تخلیه کرد"؛ اظهاری که نشان‌دهنده ورشکستگی کامل دولت در مدیریت تأمین آب است.

سرمایه‌گذاری‌های رژیم و بودجه کشور

جمهوری اسلامی سالانه بخش قابل‌توجهی از بودجه را به پروژه‌های امنیتی، سپاه و بسیج، حوزه‌های علمی، مساجد و همچنین ده‌ها میلیارد دلار کمک به دولت اسد، حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق، حماس و حوثی‌های یمن اختصاص داده است.

وحشت این جنبش با پتانسیل عظیم تر اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای قالب تهی کرده و برای بقای خویش حاضر به هر سازش با بیرون برای تسهیل حمله وسیعتر به جامعه است.

یک سیاست انقلابی در دوره اخیر، مواجهه با ارکان سیاستهای رژیم اسلامی، نقد و تعرض فکری به مؤتلفین جناح های مختلف ارتجاع بورژوازی، دفاع از مبارزه انقلابی برای تمام کردن کار ناتمام است. کلیه سیاستهای حکومتها و دیپلماسی منطقه ای، همینطور کلیه ادعاهای مؤتلفین متفرقه این دولتها، علیه تغییرات انقلابی و برای حفاظت از نظم موجود است. ما میخواهیم نظم موجود و در گام اول جمهوری اسلامی را بعنوان رژیم اسلامی سرمایه داران سرنگون کنیم. در اینروز قاطعانه از زندانیان سیاسی و مبارزه گسترده علیه اعدام دفاع کنیم. کلیه زندانیان سیاسی، بی قید و بی وثیقه، باید با نیروی مبارزه انقلابی آزاد شوند. در ۱۶ آذر از جانبازان و مبارزه برحق شان تجلیل و بر ادامه راهشان تا پیروزی تاکید کنیم.

دانشگاه در کشورهای استبدادی محل رشد کمونیسم و عقاید آوانگارد و انقلابی است. دانشگاه در دوره انقلابی چپ تر از هر زمانی میشود. برابری طلبی و آزادمنشی و هشیاری سیاسی دانشجویان، اعاده حرمت دانشجو و درهم شکستن قوانین تفکیک جنسیتی، تقابل روشن و بدون ابهام با نظم ستمگر و ارتجاع اپوزیسیونی و اعلام تعلق به جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، کاراکتر سیاسی و اجتماعی اعتراض دانشجویی و نسل جدید را منعکس میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست دانشجویان انقلابی در سراسر دانشگاه های کشور را به برگزاری اجتماعات در روز ۱۶ آذر و برافراشتن پرچم انقلاب علیه نظم موجود فرامیخواند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و مرفه و خوشبخت سوسیالیستی هدف ماست!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۵ آذر ۱۴۰۴ - ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائما بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند. دقیقاً همین ایده آلهای بنیادها معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو؛

علیه آپارتاید جنسی، علیه شوک های اقتصادی، علیه فضای جنگی!

دانشگاه در کشورهایی مانند ایران همواره یکی از سنگرهای مؤثر مبارزه علیه استبداد و اختناق بوده است. دانشگاه های ایران بعد از سالها مبارزه و بویژه بعد از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و حضور سراسری دانشجویان مبارز، با موجی از بازداشت و زندان و اخراج روبرو شدند. پیکره دانشگاه مانند هر گوشه جامعه زخمی است اما نه فقط از نفس نیافتاده است بلکه پتانسیل آنرا دارد که با قدی افزاشته تر عروج کند. دانشگاه های کشور از دل یک مبارزه انقلابی بیرون آمدند، از برآمدی توده ای علیه زن ستیزی و آپارتاید جنسی، علیه فقر و فلاکت، علیه استثمار و استبداد، برای آزادی و برابری و رفاه همگانی! ضروری است در مناسبت ۱۶ آذر، این صدا و راه حل اجتماعی قویتر طرح شود.

سیاست جمهوری اسلامی در فشرده ترین بیان؛ بند و بست و سازش با خارج و تشدید فقر و سرکوب در داخل است. این سیاستی برای بقای نظام و نجات از سرنگونی انقلابی است. از فضای جنگی و عربده های ناسیونال- اسلامی جنگ طلبانه و تروریسم بهره میجویند تا راه بند و بست و سازش برای بقای نظام را هموار کنند. در داخل با گرانی و شوک های اقتصادی به سفره خالی کارگران تهاجم میکنند و با تشدید سرکوب زنان و جنبش کارگری و نسل جوان انقلابی، تلاش دارند نظام را از گزند امواج مبارزه کارگری و توده ای پاسداری کنند. بی آبی، بی برقی، بیکارسازیهای گسترده، تشدید فقر و سرکوب، ابعاد مشکلات جامعه را بمراتب تشدید کرده است. برای جنبش انقلابی نیز، سرنگونی کلیت رژیم اسلامی پاسخی یکجا به صفوف طبقه حاکم و مؤتلفین سیاسی آنست. در روز دانشجو ضروری است علیه فضای جنگی و دولتهای جنگ طلب، علیه نسل کشی مردم عادی و غیر نظامی فلسطین، در دفاع از همزیستی مردم و اتحاد کارگران و جنبشهای پیشرو در منطقه سخن گفت. ضروری است در اینروز دانشجویان انقلابی و کمونیست، صفوف ورشکسته طرفداران حمله نظامی به ایران از یکسو و حامیان مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی موسوم به "محور مقاومتی" از سوی دیگر، که نقش شبیورچی جنگ طلبان متفرقه را بازی کردند و موجی از تبلیغات مسموم ناسیونالیستی و نژادپرستانه و واپسگرا را به جامعه تزریق کردند، افشا و ایزوله کنند.

اما تعیین سرنوشت آینده ایران و منطقه توسط دولتها و نیروهای کمپ ارتجاع محتوم نیست، کارگران و مردم آزادیخواه در منطقه از دولتهای مستبد اسلامی و مذهبی و طبایفه ای بیزارند. طبقه کارگر و کمونیسم و جنبش برای آزادی و برابری، یک نیرو با پایه اجتماعی قدرتمند در ایران و بدرجه ای در کشورهای منطقه است. ما فی الحال در جنگ با یک سنگر مهم ارتجاع اسلامی در خاورمیانه هستیم. برآمد انقلابی ۱۴۰۱ یک خصلت آنٹی اسلامیستی و عمیقاً سکولار داشت که سرآغاز یک موج برگشت وسیع ضد اسلامی در منطقه خواهد بود. این جنبش برخلاف تبلیغات دست راستی و ناسیونالیستی و هویت طلب، بر محور یک همبستگی عمیق اجتماعی از موضع برابری طلبی و رفع تبعیض استوار بود. زن در ایران برای اولین بار در یک مقیاس وسیع مهرش را بر سیاست کوبید و خصلتی زنانه به برآمد انقلابی داد. چهره های این جنبش قلبهای دنیایی را فتح کردند و تصویری واقعی از تمایلات مردم ایران بدست دادند. سرکوب تنها وقفه ای کوتاه در دامنه اعتراضات بود. تشدید تناقضات و مشکلات روزمره در جامعه در کنار تشدید تهاجم بورژوازی ایران به سطح زندگی طبقه کارگر، امکان برآمدهای قدرتمند انقلابی را بسیار بالا برده است. جمهوری اسلامی از

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



"ایرانی" شوند - آن هم به شکل دلخواه حکومت مرکزی و همواره با سرکوب و وحشیانه. فرهنگ ملی، در واقع گورستان فرهنگ‌های واقعی مختلف است.

استقلال ملی: بهانه‌ای برای استبداد داخلی

کدام دیکتاتور را می‌شناسید که در دفاع از "استقلال ملی" خون نریخته باشد؟ از پینوشه تا صدام، از خامنه‌ای تا اسد، از ارتش میانمار تا ناسیونالیست‌های فاشیست اروپایی - همه در لحظه‌ای از "استقلال ملی" برای توجیه سانسور، شکنجه، فساد و کشتار استفاده کرده‌اند.

استقلال ملی، در عمل یعنی استقلال طبقه حاکم برای سرکوب و محروم کردن مردم. یعنی حفظ مرزها برای غارت بهتر، یعنی برپا داشتن دستگاه امنیتی برای کنترل بهتر کارگر، زن، جوان معترض و روزنامه نگار.

در ایران، "استقلال" یعنی که هر کارگری که برای حقش فریاد بزند، "عامل بیگانه" معرفی شود. یعنی معلمی که خواهان افزایش حقوق است، به "توطئه علیه امنیت ملی" متهم شود. یعنی زنان بی حجاب، "لشکر ناتو" نام گیرند. این استقلال در سرکوب است؛ این اختناق است که با پرچم ملی تزیین شده است.

اما سرمایه جهانی علی‌العموم این روزها با مرزها کمتر سر و کار دارد. حق حاکمیت ملی، حداقل حق برسمیت شناخته شده در نهادهای بین‌المللی سرمایه، در سازمان ملل اش است. چرا که سرمایه برای عبور از مرزها به پاسپورت نیاز ندارد. این فقط کارگر و مهاجر است که پشت سیم خاردارها می‌ماند، نه سرمایه.

وحدت ملی: ابزار دفن تضاد طبقاتی

بزرگ‌ترین دروغ ناسیونالیسم همین است: "ما همه با هم ایم." حاکم و محکوم، غارتگر و غارت شده، سرمایه دار و کارگر، همه "فرزندان یک خاک" اند!

این افسانه نه وحدت ایجاد می‌کند، نه عدالت، فقط تضادهای واقعی طبقاتی را می‌پوشاند. درست همان طور که مذهب با گفتن "همه در برابر خدا برابرند" بندگی و بردگی و استثمار را تقدیس می‌کند، ناسیونالیسم نیز با گفتن "همه فرزندان ایران‌ایم" استثمار و حاکمیت طبقاتی و سرکوب را توجیه می‌کند.

اما کارگر ایرانی و میلیاردر ایرانی چیزی مشترک ندارند، مگر زبان رسمی تحمیل شده. یکی شکم خالی دارد، دیگری حساب بانکی در سوئیس. یکی زندانی می‌شود برای حق خواهی، دیگری نماینده مجلس می‌شود برای دزدی قانونی. این وحدت، مثل وحدت گرگ و گوسفند در شبانگاه دشت است: ساختگی، خونین، و مرگبار.

در مجموع، ناسیونالیسم با این سه اسطوره، ارکستری از فریب می‌سازد؛ صدایی شیرین برای تسخیر گوش‌ها و شکنجه مغزها. این اسطوره‌ها را باید شکست، نه با منطق ناسیونالیستی دیگری، بلکه با پتک طبقاتی و همبستگی انسانها.

ملت سازی با چاقو، مسلسل و چوبه دار - فاجعه ناسیونالیسم در عمل
اگر کسی هنوز در ناسیونالیسم، "عشق به وطن" را می‌بیند، باید دعوتش کرد به تور تاریخی بازدید از گورهای دسته جمعی: از بوسنی تا رواندا، از پنجاب تا قره باغ. در آن جا، این "عشق" با گلوله تعبیر شده است؛ با سلاخی نوزاد، با تجاوز دسته جمعی، با پاکسازی قومی. ناسیونالیسم در مقام نظریه، شاید با سرود آغاز شود؛ اما در مقام عمل، با قمه و میدان تیر به اوج می‌رسد. ببانید، چند نمونه از ویرترین شوم این اسطوره را نظاره کنیم.

یوگسلاوی: چگونه همسایه دیروز، دشمن امروز شد

در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، یوگسلاوی الگویی بود از زندگی چند قومیتی: مسلمان و ارتدوکس، صرب و کروات،

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها

بخش دوم

علی جوادی

در بخش اول با این گفته شروع کردیم که: مارکس، در توصیف نقش مذهب در جامعه طبقاتی سنتی، نوشت: "مذهب آه انسان ستمدیده، قلب دنیای بی‌قلب، و روح اوضاع بی‌روح است. مذهب افیون توده‌هاست." و این پرسش مطرح شد که: افیون امروز توده‌ها چیست؟ ناسیونالیسم! ناسیونالیسم، در دنیای مدرن امروز، همان کارکردی را دارد که دین در دنیای سنت و بخشهایی از جوامع کنونی دارد. ناسیونالیسم مانند مذهب، درد را توجیه می‌کند. دشمن واقعی را پنهان می‌کند. به فقر، شکوه ملی می‌بخشد. به بی‌عدالتی، تقدس سرزمینی می‌پوشاند. به بردگی، هویت تزریق می‌کند. همان گونه که دین، وعده نجات در آخرت می‌دهد، ناسیونالیسم نیز وعده عزت در خاک و مرز می‌دهد. هر دو توهم اند. هر دو ابزار سلطه‌اند. هر دو مردم را از آگاهی، از همبستگی، از مبارزه و از رهایی دور می‌کنند. در این قسمت به تبعات سیاسی پروژه ملت سازی می‌پردازیم:

ملت: ابزار جدایی، نه پیوند

ناسیونالیسم، به ظاهر می‌گوید ملت ابزار وحدت است. اما در واقع، ملت ابزار جدایی است: جدایی انسان از انسان، زن از زن، کارگر از کارگر. هنگامی که کارگر در ایران به جای اتحاد با کارگر در افغانستان به "تفاوت ملی" می‌اندیشد، ماجرا آغاز شده است. هنگامی که کارگر اسرائیلی به کارگر فقیر فلسطینی با دشمنی نگاه می‌کند، ملت پیروز شده است - نه بر طبقه حاکم، بلکه بر همبستگی طبقاتی.

هیچ کس با پرچم متولد نمی‌شود. پرچم‌ها بعداً به دست انسان‌ها داده می‌شوند - به مثابه سنگین‌ترین بار ممکن بر دوش شان. ملت، اسطوره‌ای است که انسان را از خود بیگانه می‌کند. ملت، طرد انسانیت است در پوشش وحدت. و در نهایت، این "ملت" نیست که وجود دارد، بلکه "انسان" است که باید بر آن شوریده شود.

دفاعیات ناسیونالیستی - اسطوره‌های سه گانه برای تسخیر ذهن‌ها

ناسیونالیسم، برای دوام خود به اسطوره نیاز دارد. نه یک، بلکه سه اسطوره بزرگ که چون دیوارهای یک زندان ذهنی، انسان را در حصار "هویت ملی" محبوس می‌کنند. این اسطوره‌ها - ۱- فرهنگ ملی، ۲- استقلال ملی، و ۳- وحدت ملی - سه ضلع مثلث طلایی‌ای اند که بر گور عقلانیت و آگاهی طبقاتی بنا شده‌اند.

اما این اسطوره‌ها، همچون خدایان عصر مدرن، نه فقط فریبنده‌اند، بلکه خون خوار نیز هستند. بگذارید یکی یکی به قربانگاهشان ببریم و آن چه در زیر ردهای طلایی شان پنهان است، عریان کنیم.

فرهنگ ملی: کارخانه تولید هویت دروغین

مدافعان ناسیونالیسم می‌گویند: "هر ملت فرهنگی دارد، تاریخی دارد، زبان و آدابی دارد، و این هویت باید حفظ شود." چه ادعای زیبا و چه بی‌رحمی عمیق!

فرهنگ ملی، در واقع، آن چیزی نیست که بخشهای مختلف مردم طی قرن‌ها آفریده‌اند. بلکه آن چیزی است که دولت، رسانه و آموزش رسمی انتخاب، تدوین و تحمیل کرده‌اند. همان طور که آشپزی محلی، لباس‌های سنتی و لهجه‌ها، در فرهنگ حاکم به سخره گرفته می‌شوند، در عوض فرهنگ ملی در بسته بندی رسمی تولید می‌شود: سرود ملی، افسانه‌های حماسی، قهرمانان ساختگی، زبان رسمی و اجباری، و آدابی که از تلویزیون پخش می‌شود، نه از زندگی مردم.

ناسیونالیسم، تنوع واقعی زندگی فرهنگی را سرکوب می‌کند و در عوض یک "واحد استاندارد" می‌سازد. این استاندارد، ابزار انسجام مصنوعی است. در فرانسه، بریتانی‌ها، آلمانی‌ها و اکیتن‌ها باید "فرانسوی" می‌شدند؛ در ایران، عرب، کرد، بلوچ و ترک زبان باید

ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها ...

بخش دوم

آلبانیایی و اسلوونیایی در کنار هم زندگی می‌کردند. اما با سقوط دولت مرکزی و خیزش ناسیونالیسم‌های متقابل، آن چه اتفاق افتاد، کلاس درسی از فجایع ناسیونالیستی است برای بشریت.

در بوسنی، انسان‌ها نه به جرم جنایت، بلکه به جرم زبان مادری شان کشته شدند. در سربرنیتسا، بیش از ۸۰۰۰ مرد و پسر مسلمان، به دستور "ملت صرب" ذبح شدند. در همین اروپا، در همین پایان قرن بیستم، آن چه رخ داد نه تصادف بود، نه عقب ماندگی، بلکه اجرای بی نقص پروژه‌ای به نام ملت سازی بود.

رواندا: سلاخی هزاران انسان با تیغ ملت

۱۹۹۴، در کمتر از صد روز، حدود ۸۰۰ هزار نفر از قوم توتسی توسط دولت و شبه نظامیان هوتو کشته شدند. ابزار: قمه. دلیل: تفاوت قومی.

اینجا ناسیونالیسم دیگر نیازی به توپ و تانک نداشت، فقط یک رادیو کافی بود که اعلام کند: "توتسی‌ها سوسک‌اند. آن‌ها را له کنید." و مردمان عادی، کشاورزان، معلمان، کارگران، به جلاذ تبدیل شدند. ناسیونالیسم، همانند دین، در لحظه‌ای معجزه می‌کند، معجزه از جنس فاجعه: انسان‌هایی را به حیوان تبدیل می‌سازد - حیوانی با کارت ملی و افتخار ملی.

هند و پاکستان: جدایی به بهای خون میلیون‌ها انسان

وقتی استعمار انگلیس رفت، ملت آمد. و آن‌چه باقی ماند، کشوری دو دسته شده بر پایه دین و ملیت. جدایی هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، یک حمام خون بود. بیش از یک میلیون نفر کشته شدند؛ زنان ربوده شدند، قطارها از جسد پر شد، و مردمی که دیروز همسایه بودند، به گرگ یکدیگر بدل گشتند.

و هنوز هم، دهه‌ها پس از آن، در کشمیر، ناسیونالیسم هندو و اسلامی، نوجوانان را به جای مدرسه، به سوی سنگ و تفنگ می‌فرستد. این است میوه ملت.

قره باغ: جنگ برای خاکی که نان نمی‌دهد

در کوه‌های قفقاز، دو ملت مفروض - آذری و ارمنی - سال‌هاست که می‌جنگند. نه برای رفاه، نه برای آزادی، بلکه برای "تمامیت ارضی". خاکی که نه کارخانه دارد، نه دانشگاه، نه آینده. اما پرچم دارد، و همین کافی است.

جوانانی که باید متحد می‌بودند در مقابل دولت‌های مستبد و سرمایه و کلیسا، امروز با خمپاره و پهپاد، همدیگر را می‌درند. و ناسیونالیسم، در هر دو طرف، پرچمش را در خون فرو می‌برد و می‌گوید: "این افتخار است".

نتیجه گیری: ناسیونالیسم، دستگاه جنایت سازمان یافته به نام هویت

همه این فجایع یک چیز را فاش می‌کنند: ناسیونالیسم فقط تئوری نیست، فقط احساس نیست - بلکه پروژه‌ای است برای تولید نفرت سازمان یافته. دشمنی‌های خیالی می‌سازد، خاطره‌های جعلی خلق می‌کند، و انسان را علیه انسان می‌شوراند.

کارگر در بوسنی، معلم توتسی در رواندا، کارگر در کشمیر، و راننده قره باغی، همگی می‌توانستند متحد باشند. اما ناسیونالیسم به هر کدام گفت: "تو با آن‌ها تفاوت داری. تو ملتی، نه انسان." این جاست که ناسیونالیسم، در مقام عمل، همزاد فاشیسم می‌شود.

در قسمت دیگر نگاهی به ناسیونالیسم ایرانی می‌اندازیم.

آموزش طبقاتی

حضور در کلاس بدون کفش ممنوع...!

ادامه از صفحه ۶

حقوق اولیه کودکان نشود. کودکی که در خاش اجازه نیافت در کلاس درس حضور یابد کودک همه خانواده‌هایی است که برای مایحتاج روزانه معطل مانده و قدرت تأمین هزینه زندگی را ندارند. سیستم آموزشی که پول معیار و تعیین کننده برخورداری از حقوق اولیه انسانهاست باید در هم شکسته شود! باید نظامی نو جایگزین این خشونت نهادینه در همه عرصه‌ها کرد، قانونی که کفش کودک از حرمت و کرامت خود او بالاتر و مهم تر است، در هم شکستن کامل آن تنها گزینه ممکن است.

۲۷ نوامبر ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته ...

ادامه از صفحه ۱۱

زندگی انسان به تابع سرمایه، حاکمیت سود بر همه ابعاد زندگی، تقلیل انسان کارکن به ابزار تولید ارزش افزوده، تقدیس صاحب ثروت و سرمایه و تحقیر فقیر و محروم، انباشت بی رحمانه در بالا و محرومیت ساختاری در پایین، در چنین نظامی، رفاه عمومی یک تهدید است، نه هدف. زیرا برای سرمایه، خوشبختی مردم "هزینه" است و سود سرمایه "اصل مقدس". تا وقتی سود ملاک باشد، خوشبختی عمومی همیشه قربانی می‌شود. و هر نظام مدافع سرمایه، از جمهوری اسلامی تا سلطنت، تنها شکل متفاوتی از یک حقیقت واحد است: استثمار. استبداد. یعنی حاکمیت طبقه دارا بر مردم کارگر.

ما پرچمدار این جنبش هستیم

و این نکته مهم که این حرکت، حرکت ماست. جنبش خوشبختی مشترک، جنبش رفاه، جنبش آزادی و برابری. و امروز در این تلفن ساده، خود را به سادگی و روشنی بیان میکند.

وظیفه ما چیست؟ باید این جنبش را سر و سامان داد. باید پرچمش را محکم در دست گرفت و از کوچه و کارخانه تا دانشگاه و محل کار برد. این جنبش تنها بدیل واقعی در برابر دو قطب ارتجاعی است: جمهوری اسلامی و سلطنت، یکی در حاکمیت و دیگری در اپوزیسیون. هر دو دشمن آزادی‌اند، دشمن برابری‌اند، دشمن خوشبختی عمومی‌اند. اما جامعه چیز دیگری می‌خواهد - و آن چیز از زبان همین مخاطب ساده بیرون زد.

نتیجه نهایی

وقتی یک بیننده ساده می‌گوید "خوشبختی باید برای همه باشد"، این نه یک احساسات شخصی، بلکه نقشه راه آینده ایران است. ایران فردا، باید ایرانی خوشبخت برای همگان باشد، از اینرو باید سوسیالیستی باشد. ایران فردا، ایران انسان آزاد و برابر خواهد بود، اگر این پرچم به پرچم جنبش توده‌های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شود.

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان!



قبیل دفتر و مداد و کتاب، روزانه
چهره خشن نظام طبقاتی را بیشتر
از پیش آشکار می‌کند.

در نظامی که حجم نجومی دزدی و
اختلاس مسئولین و رهبران آن از
اخبار عادی و روزانه بیشتر است،
در نظامی که "آقازاده‌های" انگل
و مفت خور مسئولین در
کشورهای غربی با
سرمایه‌گذاری‌های کلان به ثروت

و مکنت رسیده‌اند و از قبل این نوع رانت، غرق در رفاه غیر قابل
تصور به عیاشی و خوشگذرانی مشغولند، کودکان محروم و فاقد هر
نوع امتیاز در حسرت یک جفت کفش برای امکان حضور در مدرسه و
برخورداری از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و برای تحقق یک دنیای
بهتر، یک دنیای فارغ از نابرابری و تبعیض، کودکی را به نوجوانی و
جوانی گره می‌زنند.

روزهای شهریور ۱۴۰۱ و خیزش انقلابی آن سال در بلوچستان، مردم
محروم از هر امکانات ابتدایی به خیابان آمدند و به وضع موجود
اعتراض کردند، واکنش سریع به اعتراضات و سرکوب آن غیر قابل
تصور بود. در کسری از ثانیه سرکوبگران سپاه و ارتش و مزدوران
سازمانهای امنیتی خیابانهای زاهدان و بقیه شهرها را با گشتار مردم
معترض غرق خون کردند، خدانور لجه ای تنها یکی از آنان بود.

در واکنش به دور انداختن حجاب زنان دستورالعمل چند فوریتی صادر
می‌شود و مرتجعین ریز و درشت رژیم برای سرکوب زنان و علیه حق
انتخاب آنان کف بر لب می‌چرانند و عریبه میکشند، اما برای کودکان
محروم از مدرسه و حق آموزش بدلیل پای برهنه، نه ابلاغیه "رهبری"
صادر می‌شود و نه هیچ مسئولی خوابش آشفته می‌شود. گویی لشکر
سرداران اسلام و نمایندگان مجلس اوباش که برای بیرون افتادن موی
سر زنان عریبه می‌کشند و سینه می‌درانند جز برای سرکوب اعتراضات
اسمی از مناطق محروم و معضلات این مناطق در جغرافیای ایران
نشنیده‌اند. تنها وظیفه این طیف مفت‌خور سرکوب و یورش به هر
صدای اعتراضی در جامعه است.

جمهوری اسلامی باعث و بانی وجود کودکان کار، کودکان فقر،
کودکان نان‌آور خانواده و کودکان محروم از یک زندگی شاد و انسانی
است. حکومتی که در بحرانهای عظیم اقتصادی، انرژی، آلودگی هوا،
آب و برق و سوخت غوطه‌ور است نه قصد بهبود این وضعیت را دارد
نه هیچ نقشه‌ای برای تغییر شرایط موجود در هیچ گوشه‌ای از آن
جغرافیا دارد. آنچه که تا امروز جمهوری اسلامی انجام داده اختصاص
بوده‌های میلیونی به ارگانهایی است که جز اشاعه تحمیق، خشونت و
تجحر در جامعه کار دیگری ندارند.

محرومیت از آموزش، محرومیت از یادگیری و رشد بدلیل فقر، بدلیل
مکان اجتماعی و اقتصادی تنها در جامعه‌ای ممکن است که انسانها نه
از حرمت برخوردارند و نه از حقوق ابتدایی و اولیه. ایران تحت
حاکمیت جمهوری اسلامی از آن معدود جوامعی است که تمام این
شاخص‌ها را داراست. در مقابل همه فجایعی که در این جامعه گریبان
انسانها را می‌گیرد، گرچه ممکن است محرومیت از تحصیل بدلیل فقر و
عدم توان تهیه ابتدایی‌ترین مایحتاج برای بسیاری از خانواده‌ها خیلی تلخ
و دردناک نباشد، شاید تحمل درد محرومیت از آموزش در مقابل سفره
خالی و محرومیت از درمان و مسکن مناسب فاجعه بزرگی نباشد، اما
همزمان مشاهده این واقعیت عریان در همان جامعه زمانیکه فرزندان
طبقات دارا با پرداخت شهریه‌های کلان، تدریس خصوصی و بهره
مندی از همه امکانات پیشرفته تحصیلی مراحل پیشرفت را طی میکنند،
نمی‌تواند باعث خشم و نفرت طبقات محروم جامعه از
این سیستم نابرابر، از این درجه از خشونت و نبود

ادامه در صفحه ۵

آموزش طبقاتی

حضور در کلاس بدون کفش ممنوع!

ملکه عزتی

خبر کوتاه است، در چند خط در یک صفحه اینستاگرامی نوشتند:
"کودکی در بلوچستان بدلیل نداشتن کفش از حضور در کلاس منع شد!
مدرسه‌ای در خاش، آنجا که کفش کمترین درد خانواده‌هاست، کفش که
سهل است، نان بر سر سفره بسیاری از این خانواده‌ها جزو
استانداردهای لوکس زندگی خانواده به حساب می‌آید. خاش، این شهر
کوچک بلوچستان، مردم محرومی که با کولبری و حمل سوخت از
مرزهای شرقی ایران امرار معاش میکنند، اگر شانس بیاورند و کشته
نشوند، این مردم محروم برای تهیه ابتدایی‌ترین مایحتاج روزانه جان در
مقابل نان میدهند.

در این فاجعه، در این بی‌حقوقی مطلق کودکان، در این ستمی که بر
ضعیف‌ترین حلقه اجتماعی در بین تمام اقشار اعمال میشود، نه
دستورالعمل و ابلاغیه‌ای صادر میشود، نه نیرویی به منطقه اعزام
میشود و نه مسئولین آموزش و پرورش استان هم ککشان می‌گزد! در
جامعه طبقاتی که حساب بانکی‌ها ارزش، اعتبار و حرمت انسانها را
تعیین میکنند، آموزش طبقاتی جزء اجتناب ناپذیری از نظم موجود
است. در سیستمی که انسانیت در اغلب موارد تنها تصویری محو و
گنگ است، کودک بدون کفش شایسته حضور در مدرسه نیست و
گورخوابی بخشی از روزمره‌های زندگی است.

سیستمی که قوانین سرمایه بر آن حکم میراند، اختلاف فاحش طبقاتی،
نابرابری و خشونت از تبعات طبیعی آن است و وظیفه ارگانه‌های
حکومت هم حفاظت و نگهداری از این نظم و مقررات است و تخطی از
نظم حاکم سرکوب و کشتار بدنبال دارد.

طبق آمارها در ایران ۱۰ درصد طبقات دارا که زالوار از دسترنج
کارگر و زحمتکش جامعه فربه شده‌اند، صورت حساب خریدهایشان در
فروشگاه‌های مواد غذایی در ماه بالغ بر ۳۵۰ میلیون تومان است؛ در
همان جامعه حدود ۱۰ میلیون نفر کمتر از ۱۲۰۰ کالری مواد غذایی
مصرف می‌کنند و باز هم در همان جامعه و با اختلاف چندین صد
کیلو متر از پایتخت، کودکان و نوجوانان همان جامعه به دلیل نداشتن
کفش اجازه حضور در مدرسه را پیدا نمی‌کنند.

زمانیکه مسئولین جمهوری اسلامی با ادعای دروغین آموزش رایگان
برای همه مراحل تحصیل و همه رده‌ها هیاهو راه انداختند و منت بر
سر مردم گذاشتند، همین کودکان در مناطق محروم این جغرافیای وسیع
جز چند قطعه حصیر که سایه‌بان سرشان بود تصویر دیگری از مدرسه
نداشتند. در همان جامعه بخاری نفتی مدرسه در یکی از شهرهای
کردستان منفجر شد و ده‌ها دختر دانش‌آموز دچار سوختگی درجه یک
شدند و دولت حافظ سرمایه حاضر نشد کمترین مسئولیتی بپذیرد.

امروز که پوچ بودن ادعای آموزش رایگان بر همگان روشن شده و
حنای مسئولین دزد و اختلاسگر هم دیگر رنگی ندارد، خانواده‌هایی که
از عهده تأمین حداقل‌های زندگی بخور و نمیر حتی با چند شغل هم
برنمی‌آیند، با شهریه‌های سرسام‌آور و مبالغ هنگفت دریافتی مدارس
روبرو هستند و حجم این ارقام دریافتی در بعضی موارد سر به آسمان
میزند.

اخبار مربوط به ترک تحصیل فرزندان خانواده‌های محروم و کم‌درآمد
بدلیل هزینه‌های بالا، خودکشی دانش‌آموزان بدلیل عدم برخورداری از
امکانات و وسایل تحصیلی از قبیل کامپیوتر و حتی لوازم التحریر از

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



در دولت احمدی نژاد در اوائل تیرماه سال ۱۳۸۶ تصویب شد اما مثل دیگر طرحها سالها خاک خورد. در همین رابطه سال ۱۳۸۰ "سازمان نظام پرستاری" توسط وزارت بهداشت تأسیس شد. در مردادماه سال ۱۴۰۰ "آیین نامه اجرایی تعرفه گذاری خدمات پرستاری و تعدیل کارانه های پرستاری" با تبصره هایی توسط وزارتخانه های ذیربط؛ "بهداشت، درمان و آموزش پزشکی" و "تعاون، کار و رفاه اجتماعی"، همینطور "سازمان نظام پرستاری" و تأیید "شورای عالی بیمه سلامت کشور" تصویب شد.

نتیجه قانون تعرفه گذاری و تعدیل کارانه های پرستاری این شد که پرستاران در سطوح مختلف بسته به خدماتی که ارائه میدهند، "کارانه" معینی دریافت میکنند. کارانه در واقع نوعی پرداخت براساس کار انجام شده در شکل پاداش و افزایش حقوق است که بعضاً "پرداخت تشویقی" هم گفته میشود. چیزی شبیه "اکورد" در خطوط تولید که درصد ناچیزی از کل افزایش تولید بعنوان پاداش میان کارگران تقسیم میشود. در واقع این روشی برای قطعه قطعه کردن دستمزد، چند نرخی کردن دستمزد برای کار و خدمات یکسان پرستار در مراکز درمانی مختلف اعم از دولتی و خصوصی و غیره با تکیه به قراردادهای مختلف و اعمال نفوذ و تشخیص روسای بیمارستانها و مراکز درمانی است. نتیجه این شد که برای پرداخت تعرفه خدمات پرستاری، "مبلغی که متناسب با ارائه خدمات و مراقبت های پرستاری و بر اساس شرح وظایف و استاندارد بسته های خدمات تشخیصی و درمانی توسط وزارت بهداشت" تعیین و ابلاغ شد.

پرستاران به روش اجرائی تعرفه گذاری و تبعیض شدید اعتراض دارند. درست مانند دیگر محیط های کار که تعدادی کارگر در یک قسمت کالای معینی را تولید میکنند و بنا بر وضعیت استخدامی حقوق متفاوت میگیرند؛ پرستاران نیز در اتاق عمل و بیمارستان و اورژانس و فوریت های پزشکی شرایط مشابه و حتی بدتری دارند. تعرفه خدمات پرستاری و ارزش گذاری بسته های خدماتی را نیز روسای مرکز درمانی تعیین میکنند. یکی کمتر و یکی بیشتر و دیگری چند برابر. هدف قانون همانطور که از نامش پیداست، کاهش و تعدیل ارزش خدمات پرستاری بود که در شکل "کارانه" پرداخت میشود. پرستاران دستمزدهای بسیار ناچیز حدود حداقل ۱۲ میلیون و حداکثر ۳۶ میلیون و بطور متوسط ۱۸ میلیون دریافت میکنند که با متعلقات دستمزد از قبیل؛ سنوات و حق اولاد و حق مسکن و کارانه و شرایط کار سخت و زیان آور، هنوز دو برابر و در مواردی سه برابر زیر خط فقر است. شعار "زندگی با این حقوق ها نمیچرخه" اعتراض به این واقعیت تلخ است.

سندروم کاروشی

شرایط سخت و فشار فوق العاده کار یک معضل دیگر است که موجب رواج خودکشی میان پرستاران، رزیدنت ها و پزشکان جوان شده است. فقط از اواخر شهریور ۱۴۰۴ تاکنون دستکم ۵ پزشک و رزیدنت پزشکی دست به خودکشی زده اند. طی کمتر از یکسال حدود ۸۴ نفر از دانشجویان پزشکی اقدام به خودکشی کرده بودند که موفقیت آمیز نبودند. در شرایطی که کشور با کمبود شدید کادر درمان روبروست و مهاجرت پرستاران به کشورهای دیگر بدلیل حقوق بسیار ناچیز در ایران یک روال است، وزارت بهداشت بدون اینکه نیروی لازم آنرا استخدام کند، بعبارت جدید تعریف میکنند بدون اینکه نیروی لازم آنرا استخدام کند. بعبارت دیگر، با یک نیروی نسبتاً ثابت حجم روزافزون کار و خدمات درمانی را پیش میبرند. همزمان که ساعت کار و اضافه کاری را اجباری کردند، قانون مذکور تعدیل کارانه پرستاری به دلخواه ارزش

در باره اعتراضات پرستاران؛

"پرستار نباشه سیستم از هم می پاشه"!

سیاوش دانشور

بار دیگر در هفته های اخیر، پرستاران در بیمارستان ها و دانشگاه های علوم پزشکی کشور دست به تجمع و اعتراض زدند. در ماههای مهر و آبان ۱۴۰۴، پرستاران در چندین شهر از جمله مشهد، کرمانشاه، یزد، اهواز و قم مقابل ساختمان دانشگاه های علوم پزشکی با در محوطه بیمارستان ها تجمع کردند. پرستاران یکصدا خواهان "افزایش دستمزد"، "رفع تبعیض های حقوقی" و "اجرای درست قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری" هستند. پرستاران به تأخیر در پرداخت معوقات و پایین بودن حقوق ها اعتراض دارند، این تأخیر در مراکز درمانی از ۳ ماه تا ۶ ماه و بیشتر است. در کرمانشاه تعرفه های خدمات پرستاری بیش از ۹ ماه است پرداخت نشده و وضع کارانه ها نیز بلا تکلیف است. همینطور قانون "تعرفه گذاری خدمات پرستاری" که پس از سال ها کشمکش و اعتراض تصویب و در دولت سیزدهم اجرایی شد، قرار بود تبعیض میان پزشکان و پرستاران را کاهش دهد. در عمل اما این قانون روی کاغذ ماند و بگفته پرستاران میزان تعرفه آنقدر ناچیز است که حتی اضافه کاری هم جبران نمیشود.

روز چهارشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۴، در سومین روز از اعتراضات بزرگ و اعتصاب پرستاران بیمارستان های مشهد در مقابل ستاد مرکزی دانشگاه علوم پزشکی، پرستاران معترض شعارهایی چون "پرستار نباشه سیستم از هم می پاشه"، "مسئول بی کفایت استعفا استعفا"، "پرستار له میشه، جیب ستاد پر میشه" و "تعرفه حق ماست، پولش توی جیب شماست" سر دادند. علاءالدین رفیعزاده رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور و معاون مسعود پزشکیان با حضور در جمع پرستاران معترض تلاش کرد آنها را قانع به پایان اعتراض و اعتصاب کند. وقتی معاون پزشکیان اعلام کرد که "منابع لازم برای پرداخت فوق العاده خاص نیست"، پرستاران با عصبانیت برسر وی فریاد کشیدند.

نظام ناسالم سلامت

نظام سلامت کشور مثل همه ارکانهای دیگر جامعه در حال فروپاشی است. جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران کادر درمان و دانش آموزان رشته های پرستاری، اتاق عمل، بیهوشی، اورژانس و فوریت های پزشکی را با ردمندی به استخدام رسمی، پیمانی، شرکتی، تبصره ای و طرحی با دستمزدها و قراردادهای مختلف تقسیم کرده است. کار و شرایط کار و حقوق کادر درمان بسته به اینکه در مراکز درمانی دولتی، عمومی غیر دولتی، خصوصی، خیریه و موقوفه کار میکنند متفاوت است. این تفاوتها مجرای تشدید استثمار و بالا کشیدن حقوق و دستمزد کادر درمان توسط سرمایه داران متفرقه است. "نظام سلامت" و وزارت بهداشت و درمان و علوم پزشکی رژیم اسلامی، امنیت جانی بیماران و نفس حق سلامتی شهروندان را به مکانیسم بازار سپرده اند. بعبارت دیگر، حق سلامتی تابعی از دسترسی به بهداشت و درمان، و این دومی نیز در گرو توان پرداخت هزینه های سرسام آور ویزیت و دارو است. این خصوصیت و تناقض سرمایه داری و بازار با حقوق پایه ای انسانها است که حق سلامتی را که علی القاعده باید حق انکارناپذیر و همگانی با مسئولیت و تضمین دولت باشد، به یک امتیاز برای طبقات دارا تبدیل کرده است. نظام سلامت کشور در متن جنگل بازار به نفس افتاده است و در این میان کادر درمان - منهای عده قلیلی از پزشکان بیزنسنم - تحت بیشترین فشار و فقر است.

مسئله تعرفه ها و کارانه پرستاران

"قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری و تعدیل کارانه های پرستاری"

عمری در ساختن جامعه سهم ایفا کردند و باید در دوره بازنشستگی در آرامش و امنیت بسر برند، با مرضی و بی اعتباری دفترچه های بیمه و عدم دسترسی به دارو و درمان روبرویند و هر روز در خیابانها فریاد میزنند. پرستاران و کادر درمان، در شرایط کنونی در مگنه قوانین ارتجاعی حکومت و نظام سلامت بازاری شده و روسای پولپرست قرار دارند که با بدترین شرایط کار و فقر شدید از جانشان مایه میگذارند تا بتوانند انسانیتشان را حفظ و به همنوعان محتاج درمان یاری رسانند. این نیروی عظیم، با لایه ای از تاجر- پزشکان که پول پارو کردن آئین اول و آخرشان است، بسیار فرق دارند.

کارگران، مردم شریف ایران

پرستاران را تنها نگذاریم. آنها در دوره کرونا خط مقدم جبهه مرگ و از نادر ناجیان جامعه بودند. این عزیزان امروز دست یاری همه را می طلبند. در اعتراضات از پرستاران حمایت کنید. آنها را در حلقه همبستگی کارگری و انسانی گسترده قرار دهید. به دولت و مسئولین زیربط اعتراض کنید. آنها با اعمال فشار و قتل عمد پرستاران تحت عنوان خودکشی و "سندروم کاروشی" دارند سقف را روی سر عموم کارگران و مردم زحمتکش خراب میکنند. ما کارگران تیم پزشکی نداریم، بیمارستان خصوصی در خانه نداریم، فقط همدیگر را داریم، اما اتحادمان قدرتی دارد که میتواند هر سدی را درهم شکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از اعتراض و اعتصاب پرستاران بگرمی حمایت میکند و از عموم مردم ایران میخواهد که علیه سرکوب پرستاران و در حمایت از خواسته های برحق شان هر قدمی که میتوانند بردارند. پرستاران برای عقب راندن وزارت بهداشت و دولت مرتجع اسلامی مسعود پزشکیان، ناچارند در ابعاد وسیعتری با رعایت جنبه های اورژانسی دست به اعتصاب بزنند. باید با قدرت اتحاد؛ افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، لغو اضافه کاری اجباری و تغییر وضعیت در قراردادهای به کرسی نشاند. زنده باد اتحاد و خروش پرستاران و کادر درمان! زنده باد اعتصاب!

##پرستار داد بزن حق تو فریاد بزن

##مجمع عمومی

##شورای پرستاران

۲۷ نوامبر ۲۰۲۵



منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

در باره اعتراضات پرستاران؛

"پرستار نباشه سیستم از هم می پاشه"...

خدمات پرستاری را تعیین میکند. نه فقط ارزش خدمات را کاهش دادند بلکه برای اضافه کاری اجباری مبلغ توهین آمیز ۴۱ هزار تومان را در سال جاری به ۹۰ هزار تومان افزایش دادند که نمیتوان با آن یک وعده غذا خورد. در اثر این فشار کار است که "سندروم کاروشی" یعنی خودکشی بدلیل فشار بیش از حد کار و ترجیح مرگ بجای زندگی را شاهد هستیم.

تحریک سرکوبگرانه علیه اعتصاب

سرمایه داران و دولتهاشان همواره تلاش دارند اعتراض و اعتصاب کارگری را "ضد نظم" معرفی کنند و به تحریک افکار عمومی عقبنامه علیه اعتصابیون مبادرت میکنند. در مورد اعتراضات پرستاران، حتی آنجا که مانند موارد سابق و اخیر اعتصاب رخ داد، بخشهای فوریت پزشکی و اورژانس و ویژه هیچوقت تعطیل نشد و پرستاران و کادر درمان حتی در دوره اعتراض به تعهدشان در قبال سلامت بیمار و ارائه خدمات وفادار ماندند و کمترین کوتاهی نکردند. اما حکومتی ها و روسای مزدور وزارت بهداشت و بیمارستانها و دانشگاههای علوم پزشکی، دست به تحریک مردم زدند و پرستاران را متهم به "تهدید سلامتی بیماران" کردند! هدف آنها اعتصاب شکنی و سرکوب اعتراضات بود و هنوز براین طبل توخالی می کوبند. خوشبختانه هشیاری سیاسی و مسئولیت اجتماعی و حرفه ای کادر درمان این تشبیهات ضد کارگری را تاکنون خنثی کرده است. برای مقابله با این تحریک های ارتجاعی و اعتصاب شکنانه، ضروری است حمایت های هرچه وسیعتری در جامعه و بخشهای مختلف طبقه کارگر در دفاع از پرستاران و کادر درمان برای موظف کردن دولت و وزارت بهداشت و مراکز متفرقه دولتی و خصوصی به قبول خواسته های برحق پرستاران صورت بگیرد. این تنها دفاعی از اعتراضات پرستاران نیست، وجود یک شرایط ایمن در بیمارستانها به نفع بیمار و به نفع چهارچوبهای نظام سلامت کشور هم هست که دارد ویران میشود. به همین دلیل است که سران و عوامل حکومت برای هر مورد کوچک مرتباً در راه سفر به اروپا هستند، خودشان حاضر نیستند به بیمارستانهای دولتی و خصوصی در ایران مراجعه کنند اما مردم را به "دعا و زیارت" تشویق میکنند.

درمان رایگان و حق سلامتی

کمونیست ها و جنبش طبقه کارگر تاریخا از حق سلامتی آحاد جامعه بعنوان یک حق پایه و غیر قابل بحث و همگانی دفاع کرده اند. همانطور که از حق آموزش و حق مسکن و غیره دفاع و بر آن تاکید کردند. در انقلاب ۱۳۵۷ فشار جامعه موجب شد که در قانون اساسی عنوان درمان رایگان و آموزش رایگان بعنوان زینت درج شود اما هیچوقت ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی از دست بازار و سود و تقسیمات طبقاتی رها نشد. کارگران برای دوره ای در اروپا بعد از انقلاب اکبر موفق شدند این چهارچوب را به دولتها تحمیل کنند که در چنددهه گذشته یکی بعد از دیگری پس گرفته شدند و تامین هر نیازی به تیغ جنگل بازار آزاد، روند خصوصی سازی ها و شرکتهای متفرقه بیمانی واگذار شد.

روشن است در جامعه ای که سلامت و دسترسی به دارو و درمان و بهداشت از یک حق پایه ای به یک امتیاز تبدیل شود، میزان مرگ و میر افزایش می یابد، شاخص طول عمر سقوط میکند و شهروندان دچار صدمات جبران ناپذیر جسمی و روانی بدلیل محرومیت از بهداشت و درمان و دارو و آموزشهای ضروری سلامتی میشوند. همین امروز تعداد زیادی از بازنشستگان کشور، این نسل قبلی طبقه کارگر که

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!



درگیر بحران مشروعیت، تنش‌های قومی و مشکلات اقتصادی است. رابطه با تهران نه قدرت می‌آورد و نه امنیت. بنابراین این سفرها بیشتر به یک تلاش بی‌نتیجه برای یافتن متحدان کم‌هزینه شباهت دارد.

حقیقت این است که این سفرها بیش از هر چیز نشان‌دهنده ترس حاکمیت از آینده است. ترسی که

در هر قدم مقامات، هر جلسه دیپلماتیک و هر متن بیانیه دیده می‌شود. هیچ تهدید خارجی به اندازه مردم، خود رژیم را نترسانده است. و همین مردم‌اند که محاصره واقعی را ساخته‌اند. محاصره‌ای که با سرکوب، اعدام، سانسور، گرسنگی و بحران اقتصادی شکسته نمی‌شود، بلکه هر روز تنگ‌تر می‌شود.

این حکومت می‌خواهد وانمود کند که از طریق دیپلماسی خارجی قادر به خروج از بحران است، اما بحران اصلی در خیابان‌های ایران، در کارخانه‌ها، در دانشگاه‌ها، و در میان میلیون‌ها مردمی است که دیگر این نظام را نمی‌خواهند. هیچ میز مذاکره‌ای نمی‌تواند جایگزین بحران مشروعیت شود. هیچ سفر خارجی نمی‌تواند سقوط داخلی را پنهان کند. سفرهای عراقچی و لاریجانی، در واقع پیام روشنی به جهان مخابره می‌کند: "ما در حال سقوط هستیم و به هر طرف چنگ می‌زنیم." جهان این پیام را فهمیده است. و این درک، بیش از هر چیز آینده جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند.

۲۵ نوامبر ۲۰۲۵

سفرهای بی‌فراجم عراقچی و لاریجانی: نمایش درماندگی یک حکومت در آستانه فروپاشی

وریا روشنفکر

سفرهای پی‌درپی عراقچی و لاریجانی در چند روز گذشته به کشورهای مختلف، هیچ ربطی به دیپلماسی، حل بحران یا خروج ایران از انزوا ندارد. اینها نشانه‌های آشکار چرخیدن یک حکومت درمانده در مسیر بقای خود است. رژیم که نه اتوریته داخلی دارد، نه اعتبار جهانی، و نه کوچک‌ترین توانایی برای خروج از بن‌بست‌هایی که سال‌هاست به دست خویش ساخته است. آنچه این روزها در فرودگاه‌های لاهه، پاریس و اسلام‌آباد رخ می‌دهد، نمایش یک قدرت سیاسی نیست؛ نمایش سقوط و ترس است.

مقامات جمهوری اسلامی در این سفرها وانمود می‌کنند که در پی "تعامل سازنده" و "گشودن مسیرهای جدید دیپلماتیک" هستند، اما حقیقت این است که حکومت بیش از هر زمان دیگر به ته خط رسیده است. اروپا سال‌هاست هیچ وعده‌ای به تهران نمی‌دهد مگر در قالب شروط سخت، و پاکستان خود در بحران‌های سیاسی و امنیتی غوطه‌ور است. این رفت‌وآمدهای بی‌رمق نه نشانه دیپلماسی فعال، بلکه تلاش مذبحانه برای خریدن مشروعیتی است که در داخل به‌طور کامل از دست رفته است.

همین که رژیم میان پایتخت‌های اروپایی و پایتخت‌های منطقه در رفت‌وآمد است، گویای سردرگمی عمیق آن است: نه در غرب خریداری دارد، نه در شرق متحدی قابل اعتماد. نه می‌تواند از روسیه و چین تضمین بگیرد، نه از کشورهای همسایه عمق استراتژیک. این سفرها بیشتر شبیه چرخیدن بی‌هدف در راهروهای سیاست جهانی است. تلاشی برای این که بگویند هنوز وجود دارند، هنوز کسی آنها را می‌پذیرد، هنوز چیزی برای معامله دارند.

اما بن‌بست اصلی همان جایی است که حکومت از آن می‌گریزد. بن‌بست مذاکرات هسته‌ای. جمهوری اسلامی سال‌هاست کارت هسته‌ای را مانند یک اسلحه ورشکسته در دست گرفته و با آن تهدید می‌کند، معامله می‌کند، عقب می‌نشیند، پیش می‌رود، و بار دیگر عقب می‌نشیند. بن‌بست امروز محصول سال‌ها سیاست دوگانه، امتیازگیری‌های بی‌نتیجه، و ناتوانی در تصمیم‌گیری است. حتی نزدیک‌ترین شرکای گذشته رژیم نیز می‌دانند که حکومت تهران قادر نیست توافقی پایدار ارائه دهد، زیرا هر تصمیمی بلافاصله در درون حکومت با جنگ جناحی روبه‌رو می‌شود.

اروپا نیز این واقعیت را به‌خوبی می‌داند. سفر عراقچی به هلند و فرانسه قرار نیست هیچ دروازه‌ای بگشاید، چون هیچ دولتی حاضر نیست روی حکومتی که در آستانه بی‌ثباتی دائمی قرار دارد سرمایه‌گذاری کند. عکس‌های رسمی، لبخندهای مصنوعی و وعده‌های پشت درهای بسته چیزی را تغییر نمی‌دهد. همان‌طور که اعتراضات داخلی، بحران اقتصادی، فرار سرمایه، نارضایتی عمومی و شکاف درونی قدرت نیز با سفرهای خارجی پر نمی‌شود.

سفر به پاکستان نیز از همین جنس است. رژیمی که در تهران کنترل بحران‌های روزمره را از دست داده، اکنون به دنبال آن است که در اسلام‌آباد برای خود "جای پای منطقه‌ای" بسازد. اما پاکستان خود

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن می‌شود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن می‌شود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه می‌زند."

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



جهان دو قطبی، جنگ سردی جدید

اما زیر این قلدربازی، يك زلزله ژئوپلیتیکی در جریان است: جهان دوباره در حال قطب بندی است. نه با شعارهای جنگ سرد اول، بلکه با منطق سخت اقتصاد و حوزه نفوذ و قدرت، حوزه کنترل انرژی، نظامی‌گری و زنجیره تأمین. يك قطب: آمریکا، اروپا و ناتو. قطب دیگر: چین، روسیه، رژیم اسلامی، کره شمالی، ونزولا و حاشیه گسترده بریکس.

برای درک این قطب بندی تازه، باید به عقب بازگشت: به فروپاشی بلوک شرق. پس از سقوط شوروی، جهان وارد دوره‌ای کوتاه از خلا قدرت شد. آمریکا در آن زمان با توهمی به نام "نظم نوین جهانی" و سپس با قصه پردازی عوام فریبانه "پایان تاریخ"، خود را فرمانروای بی رقیب سیاره تصور کرد. اما این فاصله، فاصله میان فروپاشی يك بلوک و شکل گیری بلوکی جدید و شکل گیری جهان دو قطبی، يك "وقفه تاریخی" بود و نه يك نظم پایدار.

سرمایه داری جهانی نمی‌توانست يك قطبی بماند؛ خود گسترش سرمایه، حوزه نفوذ متفاوت و نتیجتاً قطب بندی های جدید می‌سازد. همانگونه که فشار زمین، کوه می‌سازد.

چین با جهشی بی‌سابقه، به مرکز ثقل اقتصاد جهانی بدل شد. روسیه با اتکا به انرژی، قدرت نظامی و شبکه‌های امنیتی، دوباره قد علم کرد. بریکس به يك ستون اقتصادی - سیاسی دنیا بدل شد. نتیجه آن بود که جهان از "تک قطبی توهمی" به "چندقطبی واقعی" و اکنون به "دو قطبی خشن" تبدیل شده است.

در این نقشه تازه، ونزولا يك نقطه اتفاقی نیست؛ يك گره استراتژیک است. جایی که خطوط تقابل جهانی به هم می‌رسند. عرصه ای از کشمکش دو قطب جدید. عرصه هایی از جنگ سرد در حال شکل گیری.

صحنه داخلی ونزولا

اما در عین حال باید به نیروهای درگیر در صحنه داخلی ونزولا نیز نگاه کرد. از يك سو حکومت مادورا ایستاده است: نسخه آمریکایی لاتینی رژیم اسلامی ایران. حکومتی که با شعارهای توخالی "ضد امپریالیستی - ضد آمریکایی"، اقتصاد يك ملت را به خاک سیاه نشاند، سرکوب را سیستماتیک کرد، جامعه را به فلاکت کشید و همه چیز را "توطئه خارجی" نامید. حکومتی که مردم را گرسنه می‌کند و سپس از همان گرسنگی سپر دفاعی می‌سازد.

مردم ونزولا حق دارند مادورا را نخواهند؛ این يك حق انسانی و آزادیخواهانه است. نفرت آنان اساساً محصول هزینه‌های آمریکا یا تبلیغات غربی نیست. محصول صفهای نان، بی دارویی، سقوط ارزش پول، جنایت سازمان یافته دولتی و فروپاشی کامل زندگی روزمره است.

اما هر حکومت فاسد و مستبد، از قرار به طور طبیعی در این دنیای وارونه اپوزیسیون فاسد و مستبد خود را نیز تولید می‌کند. در ونزولا، این اپوزیسیون راست، که غرب آن را با نورا فکن "امید دموکراسی" معرفی می‌کند، در واقع يك لابی جنگ طلب است. اپوزیسیونی که نوبل صلح گرفته، اما برای بمباران آمریکا شمع روشن می‌کند. برای آنان "آزادی" اسم رمز "قدرت" است و "مداخله خارجی" اسم رمز "راهی که بدون آن نمی‌توانیم حکومت کنیم."

از میان رویدادهای هفته

علی جواد

ونزولا: نخستین جبهه اعلام نشده جنگ سرد جدید

کاراکاس در روزهای اخیر کمتر به پایتخت يك کشور زنده شباهت دارد و بیشتر به صحنه‌ای از يك کمدی سیاه که با مهمات جنگی واقعی اجرا می‌شود. ناوهای آمریکایی روی آبهای کارائیب لبخند نظامی می‌زنند، زیردریایی‌های اتمی در سایه سواحل ونزولا تردد می‌کنند، و ناوشکنهای دندان پهن، با همان ژست کلاسیک گانگسترهای دهه سی، وارد میدان شده‌اند. کاخ سفید این نمایش را با صورتك "مبارزه با مواد مخدر" توجیه می‌کند. گویی همان دولتی که تجارت هرویین در افغانستان را سالها در قالب يك طرح مهندسی اداره می‌کرد، امروز برای دستگیری چند قاچاقچی، ناو هواپیمابر و زیر دریایی اتمی اعزام می‌کند. ادعایی که در جهانی سالمتر عنوان "جوك سال" را می‌برد، اما این بار طنز ماجرا از لوله توپهای واقعی تعریف می‌شود، نه در کنسرت‌های استندآپ.

زیر این نمایش دروغ و فریب، واقعیتی زمخت‌تر نشسته است: ابرقدرت آمریکا، هرچند فرتوت، هنوز می‌خواهد به جهان و به ویژه آمریکای لاتین یاد آوری کند که "قلدر اصلی" همچنان خودش است. برای این یاد آوری، يك بهانه لازم داشت. و چه بهانه‌ای دم دستی‌تر از مواد مخدر؟ بهانه‌ای که از شدت تکرار، حتی کارتل‌های واقعی مواد مخدر هم آن را به تمسخر می‌گیرند.

چرا آمریکا برگشته است؟

برای همان چیزی که هر ابرقدرت می‌خواهد: حاکمیت، کنترل، و بازسازی هژمونی تاریخی. آمریکای لاتین هرگز برای واشینگتن يك منطقه عادی نبوده است. از لحظه‌ای که دکترین مانرو در ۱۸۲۳ اعلام شد، این منطقه به عنوان "حیات خلوت" آمریکا تعریف شد: ملك خصوصی، قلمرویی که هیچ رقیب جهانی حق دست زدن به آن را ندارد.

اما جهان امروز همان جهان دیروز نیست. چین در آمریکای لاتین به يك غول اقتصادی تبدیل شده، وام می‌دهد، زیرساخت می‌سازد و بندرهای کلیدی را تحت کنترل می‌گیرد. روسیه در کاراکاس با پیمانهای امنیتی و قراردادهای نظامی مستقر شده است. رژیم اسلامی ایران نیز - با جاه طلبی کور- پا در قلب کاراکاس گذاشته و با مادورا زنجیره‌ای از روابط سیاسی و نظامی ساخته است.

برای واشینگتن، این ترکیب فقط يك "نفوذ" نیست؛ يك چاقوی ژئوپلیتیکی است که در پهلوی قدیمی‌ترین منطقه نفوذش فرو می‌رود. و هنگامی که این ابر قدرت احساس کند تاجش می‌لغزد، به ابزارهای کهنه اما امتحان پس داده‌اش متوسل می‌شود: ناو، بمب، تحریم، عملیات ویژه، و اگر لازم شد، کودتا، جنگ و اشغالگری. بحران ونزولا از همین منطق قدیمی پیروی می‌کند. فقط این بار با چهره‌ای خشن‌تر، چون حریف جدی‌تر است.

ترامپ، در میان این شطرنج تاریخی، نه يك ژنرال است و نه استراتژیستی که جهان را در محورهای بلند مدت تحلیل کند. او يك دلال جهان فروش است: کسی که جهان را انبار آهن پاره و جنگ را مزایده می‌بیند. برای او، ونزولا مجموعه‌ای از فرصت هاست: فرصتی برای قلدری، فرصتی برای بازسازی هژمونی فرسوده، فرصتی برای نفت ارزان، و فرصتی برای تحریک پایگاه ترامپیستی‌اش با نمایش اقتدار.

اعدام قتل عمد دولتی است!

از میان رویدادهای هفته ...

شباهت ساختاری این اپوزیسیون با سلطنت طلبان ایران به قدری زیاد است که گویی از يك کارخانه سیاسی بیرون آمده‌اند. همان بی ریشگی، همان وابستگی به آمریکا و اسرائیل، همان گدایی برای جنگ، همان اعلام آمادگی برای سرکوب آزادیخواهی و برابری طلبی. هر دو نیرو فقط يك آرزو دارند: حکومت کردن روی خاکستر جنگ.

ونزوئلا یک عرصه جنگ سرد جدید

اما آنچه به بحران ونزوئلا ابعاد جهانی می‌دهد، قرار گرفتن آن در گسل دو قطبی تازه جهان است. ونزوئلا به صحنه يك جنگ سرد نوین بدل شده است. جنگی که نه رسماً اعلام شده و نه رسماً پایان خواهد یافت. جنگی که در اوکراین با توپ و تانک جریان دارد، در دریای چین جنوبی با ناوشکن، در تهران با تحریم و تهدید جنگی و در ونزوئلا با حضور ناوهای آمریکایی. این جنگ سرد تازه، محصول بازترسیم جهان است، جهان پس از توهّم خونین جهان تگ قطبی.

در این چشم‌انداز، تراژدی ونزوئلا معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند: کشوری که از سه سو له می‌شود - از سوی ابر قدرت آمریکا، از سوی حکومت مستبد مادورا، و از سوی اپوزیسیون راست جنگ طلبی که "آزادی" را با جنگ و نابودی جامعه می‌خواهد به خورد جامعه بدهد. و مردمی که برای رهایی از جهنم مادورا، نباید به جهنم آلترناتیو جنگی آمریکا رانده شوند. مردمی که باید از میان دو قطب و دو ارتجاع و دو جهنم، راهی انسانی و آزادیخواهانه برای خود بیابند.

و این درس ونزوئلاست: آزادی نه از دل ناوهای آمریکایی بیرون می‌آید، نه از دل حکومت‌های مستبد، و نه از دل اپوزیسیون‌های مرتجع و جنگ طلب و ضد جامعه. آزادی زمانی ممکن می‌شود که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، به عنوان نیروی سازمان یافته و آگاه تاریخی، در مرکز صحنه قرار بگیرند و هیچ يك از قطب‌های قدرت را به رسمیت نشناسند. ونزوئلا امروز تنها يك بحران نیست؛ اعلان آغاز جنگ سرد جدید است. و این جنگ سرد تازه، اگر مردم جهان هوشیار نباشند، می‌تواند گسترده شود، حوزه‌های متعددی را به کام خوب بکشد.

وقتی حقیقت از دهان مردم بیرون می‌زند و تاج پرستان را گيج می‌کند

تلویزیون منوتو، این بنگاه شیک پوش تبلیغات سلطنت و سرمایه، معمولاً صحنه‌ای است برای گریم کردن چهره فقر، بزرگ کردن نابرابری، لعن و نفرین به سوسیالیسم و سرهم بندی رویای "بازگشت شاه" در بسته بندی مدرن. اما گاهی، خیلی کم، در اتاق فرمان این دستگاه، حادثه‌ای کوچک رخ می‌دهد: یک حقیقت ناخواسته فرار می‌کند.

ماجرا از یک تماس تلفنی ساده شروع شد. تلفنی که به گمانشان مثل همیشه قرار بود آه و ناله‌ای توخالی، یا ستایشی از "دوران طلایی" گذشته باشد. اما این بار، صدای یک انسان واقعی، از دل یک جامعه واقعی، چیزی گفت که کل ساز و کار تبلیغاتی این جریان را برای لحظاتی قفل کرد: "خوشبختی باید برای همه باشد. اگر قرار است آب قطع شود، برای همه قطع شود. اوضاع وقتی درست است که همگان خوشبخت باشند، نه اینکه عده‌ای در رفاه و عده‌ای در فقر زندگی کنند." این جمله، برای بیننده فقط یک حرف ساده بود. ولی برای دستگاه سلطنت طلبی، یک بمب طبقاتی بود. یک اعتراف درخشان از دل جامعه. یک پرچم سوسیالیستی که بی‌هشدار از بلندگوی خودشان بالا رفت.

جوهر حرف مخاطب: خلاصه تمام نبرد امروز در ایران است.

مخاطب نگفت "تاج می‌خواهیم". نگفت "ژن برتر". نگفت "بازگشت به حکومت شاهانه". او گفت: خوشبختی مشترک. و این همان چیزی است که تمام تاریخ جنبش ما برای گفتن و تحققش جنگیده است. این همان چیزی است که جمهوری اسلامی با گلوله و فقر خاموش کرده، و سلطنت طلبان با دکور و دکلمه می‌خواهند خاکش کنند. اما ما می‌گوئیم: خوشبختی یعنی آزادی از آقا بالا سر، آزادی از شر طبقه حاکم و بالاسر. آزادی یعنی حق نقد و بیان. آزادی یعنی صاحب سرنوشت خویش بودن. و این مهم که آزادی سیاسی بدون برابری، بدون امکان برابر در برخورداری از آزادی، ناکافی و ناقص است، کامل نیست، واقعی نیست. اجتماعی نیست. آزادی و برابری دو روی یک سکه اند.

ما می‌گوئیم: آزادی‌ای که فقط در سطح قانون نوشته شود، اما در سفره مردم نباشد، اسمش آزادی اجتماعی نیست؛ آزادی‌های سیاسی است، ضروری و حیاتی است، اما آزادی از فقر و محرومیت و مناسبات ضد انسانی طبقاتی نیست. و برابری‌ای که فقط حقوقی باشد و اقتصادی نباشد، اسمش عدالت نیست، لازم و ضروری است، اما نا کافی است. تمام عدالت نیست.

و خوشبختی چیست؟

سوال مهمی است. و هیچ سلطنت طلبی پاسخش را ندارد، چون خوشبختی در قاموس آنان امتیاز است، نه حق. خوشبختی یعنی رفاه - نه فقر. یعنی امنیت اقتصادی - نه صدفه. یعنی دسترسی برابر به آموزش، درمان، سلامت و زندگی انسانی. یعنی جامعه‌ای که در آن: هر فرد به میزان نیازش از امکانات جامعه بهره مند می‌شود، و هر فرد به میزان توان و خواستش در تولید و رفع نیازهای همگان مشارکت می‌کند. این تعریف سوسیالیسم است. نه آن سوسیالیسم دروغینی که دشمنانش جعل کرده‌اند، بلکه سوسیالیسمی انسان محور، آزادی محور، برابری محور و رهاییبخش. سوسیالیسمی که می‌گوید: نه ولی فقیه، نه ولی عهد، نه حاکمیت سرمایه - هیچ کس حق ندارد روی زندگی مردم بنشیند.

زمانی مارکس می‌گفت تاریخ وقتی به ابتدال می‌رسد، خودش را به کم‌دی تبدیل می‌کند. و چه کم‌دی‌ای بهتر از این: جمهوری اسلامی زندگی مردم را تا مغز استخوان دریده است. سلطنت طلبان بر همین ویرانه می‌خواهند تاج بگذارند. و تلویزیون منوتو نقش کاتالیزور این نمایش دوگانه را دارد - یک طرف عمامه، یک طرف تاج. اما همین‌ها، همین ماشین‌های فریب، گاهی مجبور می‌شوند اعترافات را پخش کنند که اصل سیستم را رسوا می‌کند. این یک تماس نبود: یک شیار کوچک در دیوار بتنی تبلیغات بود. یک حقیقت بود که از میان شکستگی بیرون زد. همان حقیقتی که سلطنت طلبی از آن وحشت دارد: جامعه خوشبختی مشترک می‌خواهد، نه امتیاز خصوصی طبقات دارا و "ژنهای برتر".

اما چرا این جمله مهم است؟ چون پرچم آینده را نشان می‌دهد. وقتی انسان پای تلفن می‌گوید "خوشبختی باید برای همه باشد"، او در واقع دارد اعلام می‌کند: آینده ایران باید آینده تمام برابری باشد. باید آینده تمام آزادی باشد. باید آینده انسان باشد - نه آینده تاج داران. او نام سوسیالیسم را نبرد، اما جوهرش را فریاد زد. و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که جنبش رهایی بخش در ایران امروز از آن عبور می‌کند: از نابرابری، از تبعیض، از قیم سالاری، از زن ستیزی و از تحمیل فقر و فلاکت به کارگر و توده مردم زحمتکش به سمت جامعه‌ای که در آن انسان، نه شاه است و نه رعیت - بلکه آزاد و برابر و مرفه است.

سرمایه‌داری و خوشبختی دو دشمن آشتی‌ناپذیرند

در همین نقطه، باید حقیقتی را روشن گفت: خوشبختی همگانی در تضاد بنیادی با حاکمیت سرمایه داری است. سرمایه داری نمی‌تواند و نه می‌خواهد خوشبختی را عمومی کند، زیرا ذات سرمایه‌داری بر پایه خوشبختی اقلیت و محرومیت اکثریت بنا شده است. سرمایه داری یعنی: تولید دائمی شکاف طبقاتی، تبدیل

ادامه در صفحه ۵

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

اینترنت و همدیگر را خبر کنیم؟ کی فکر میکرد جنبش اعتراض به سرمایه‌داری میتواند از طریق اینترنت همزمان در آمریکا و اروپا خودش را سازمان بدهد، که همین چند هفته پیش یک نمونه دیگرش بود. به هر حال دنیا بشدت مخالف انتظارات حرکت میکند و خیلی چیزهایی که بنظر ما غیر ممکن میآید کاملاً ممکن میشود بعد از هفت هشت سال. در نتیجه من زیاد به آن جنبه‌ای که تا حالا نشده یا تجربه‌های منفی در گذشته بوده، بنظر من روی این نباید حساب کرد. من فکر میکنم یک آدم منصف و عاقل باید بنشیند و به این فکر کند آیا یک چنین چیزی، یک چنین افقی، نیروی مادی برای تحقق و جنگیدن برایش هست، آیا شانس پیروز شدن دارد؟ آیا کاملاً پا در هوا است یا نه یکی از احتمالاتی است که جامعه میتواند به سمتش بچرخد؟

بنظر من اگر کسی به این نتیجه رسیده باشد که این کاملاً پا در هوا است یعنی این بحثها کاملاً نشدنی است، نیروهایی که ما میگوییم در صحنه نیست، عینیت ندارد خُب طبعاً نمیتواند با این خط همسویی داشته باشد. ولی بنظر من بخش اعظم کسانی که بخصوص خودشان مزدگیرند و دارند از صبح تا شب میروند و مشتری پیدا میکنند برای بنیه کاریشان و فکر میکنند آخر دنیا که نمیتواند بیشتر از این اینطوری بمانند میتوانند قبول کنند این نیروی عظیم طبقه کارگر و این نیروی عظیم آزادیخواهی که خلیه‌هایشان کارگر نیستند، نیروی عظیم برابری طلبی که فکر کنم پنجاه در صد جمعیت جهان در آن است بخاطر اینکه زن هستند و تحت تبعیض هستند، آیا اینها با هم میتوانند دنیایی را بسازند که مینایش بر این نباشد که یک اقلیتی چطور سود میبرد، بلکه مینایش بر این باشد که هر کسی بتواند یک نوعی به جامعه بگوید چه کمبودهایی دارد، چه نیازهایی دارد و جامعه بنشیند برنامه بریزد که چطوری میشود اینها را برطرف کرد و به این نیازها پاسخ گفت و تولید را آن طوری سازمان دهد، آیا این عملی است؟ اگر شصت سال پیش میگفتند عملی نیست الان دیگر قاعدتاً باید عملی باشد. الان من و شما میتوانیم بنشینیم، و هر مرجع برنامه‌ریزی بدانند حتی ما شخصاً چه می‌خواهیم، نمره پای ما چند است، اندازه کت و شلوارمان چند است، چه کتابی میتوانیم بخوانیم، چه چیزی سرگرممان میکند، چقدر میتوانیم کار کنیم، چه روزهایی میتوانیم بیاییم سر کار. همه ما بسادگی میتوانیم این را با شبکه‌های فعلی به اطلاع برسانیم و بسادگی با آسانترین مدلهای ریاضی و برنامه ریزی میشود فهمید که هر کسی باید از صبح تا شب چکار بکند تا این سیستم کار بکند.

در نتیجه سوسیالیسم هیچوقت به اندازه الان از نظر عقلی و از نظر فنی عملی نبوده. هیچوقت به اندازه الان ساده نیست که آدم بتواند در ظرف شش ماه به همه بچه‌های آفریقا واکسن بزند. هیچوقت به اندازه الان عملی نبوده که آدم مسأله مسکن را حل کند. الان میشود اتفاقاً حل کرد. یک قرن پیش، هشتاد سال پیش، وقتی که انقلاب بلشویکی شد ممکن بود بگویند آقا دوره چراغ موشی است و خیلی جاها هنوز برق نکشیده‌اند. ولی الان کسی فکر کند دنیا نمیتواند یک سیستم عقالی بگذارد سر کار که بگوید آقا بجای اینکه به سود ماکروسافت و آی.بی.ام و به شرکت اسلحه‌سازی فکر بکنید، بجای اینکه به سود سیستم بانکی فکر کنید بیایید به این آدمها فکر بکنید که دارند زندگی میکنند و ببینیم که چه می‌خواهد، چه کم دارد، چه نیازی دارد، کجا دکتر کم است، کجا دکتر زیاد است، کی را باید آموزش داد، در چه جهتی که جامعه بتواند به نیازهای همه رسیدگی کند. امکانات مالی آن هست، امکانات مادی آن هست. یک فقره بمباران یوگسلاوی به اندازه تمام خرج بهداشت آفریقا بمب «هدر داد.» یعنی پولی که خرج بمباران یوگسلاوی کردند باعث میشد آفریقا را از بیماری ایدز نجات داد، با آن پول. در نتیجه امکانش هست. همین الان انتخابات آمریکا یک بحث اصلیش این است که این پول چند صد میلیاردی عظیمی که بخاطر ده سال رونق اقتصادی و چلانیدن مردم، بعنوان سورپلاس مازاد بودجه‌شان دارند را چه جوری خرج کنند، خرج کی بکنند، بدهند به پولدارها یا برای مثال نگهدارند یا بدهند خرج یک کار دیگر بکنند.

منبع مالیش هست، امکانش هست، تکنولوژی آن هست، عقلش هست، نیازش هست، اطلاعاتش هست برای اینکه سوسیالیسم عملی شود. سؤال این است که آیا اراده سیاسیش هم هست؟ آیا نیرویی هست

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر "برنامه

کمونیسم کارگری"

قسمت سوم

مصاحبه با منصور حکمت

صابر: قبل از اینکه سؤالات را طرح کنم باز به اطلاع شنوندگان برسانم که شما میتوانید متن برنامه حزب کمونیست کارگری را از سایتهای مختلف، شاید سایت هفتگی از بقیه سایتهای راحتتر باشد، دریافت کنید. خوب است که برنامه را مطالعه کرده باشید و از اظهار نظرهای شما و از سؤالاتی که داشته باشید استقبال میکنیم.

حکمت: من میتوانم یک نکته به صحبت شما اضافه کنم؟

صابر: بفرمایید.

حکمت: این صحبت سابتی که میکنید نمیدانم چند درصد از این دهها میلیون نفری که سیاست مسأله‌شان است واقعاً به اینترنت میتوانند دسترسی داشته باشند. در نتیجه اولین خواهم این است که کسانی که دسترسی دارند به اینترنت و میتوانند بروند روی این سایتهای این برنامه را پیاده کنند و تکثیر کنند از اینترنت و به هر کسی میتوانند بدهند. نکته دوم این که این برنامه فقط روی اینترنت نیست، این برنامه بطور زمینی و کتبی در محافل زیادی در ایران گیر میاید و بخصوص اگر تماس داشته باشید با محافل فعال کارگری یا محافل فعال روشنفکری که سرشان بوی قورمه سبزی میدهد حتماً این برنامه را پیدا میکنند. و اگر کسی میخواهد بطور ویژه کتبی آن را دریافت کنند راههای مختلفی وجود دارد. میتوانند برای ما بنویسند پیغام دهند تا ما ترتیبی بدهیم این برنامه بدستشان برسد.

صابر: خیلی متشکر از توضیحاتان.

حکمت: خواهش میکنم.

صابر: صحبت ما به اینجا رسیده بود که شما گفتید چطور «دنیای بهتر» در عین حال سند یک جنبش کمونیستی دخالتر است. در تجارب خودم دیدم که خلیه‌ها این سؤال را میکنند که این دنیای بهتر حرفهای خوبی میزند، خیلی آرمانهای خوبی را مطرح میکند، خیلی خوب است که دنیا اینطور شود که این برنامه میگوید ولی شکست شوروی و تجربه شوروی را مطرح میکنند و میگویند خُب از کجا معلوم است که این شدنی باشد و بشود عملی کرد. شما در مقابل این سؤال کلی چه میگویید؟

حکمت: در مقابل اینکه از کجا معلوم شود که این حرفها را پیاده کرد؟

صابر: بله.

حکمت: بنظر من این سؤال درستی نیست برای اینکه اولاً دنیا هیچوقت دنیا طبق پیش‌بینی کسی جلو نرفته. اگر در سال ۱۳۵۰ از یکی میپرسیدند آخوندها یک روزی میآیند سر کار، شما میگفتید غیر ممکن است چطور ممکن است این آخوندها بیایند سر کار؟ اینها که میروند سر قیر روضه میخوانند و بعداً یک پولی میگذارند کف دستشان و قشر مطرود و مایه مضحکه هستند پیش مردم، چطور ممکن است امروز بیایند سر کار؟ بعد دیدیم که وقتی آخوندها به درد آمریکا خوردند آمدند سر کار برای مثال. کی فکر میکرد که مردم پا برهنه ویتنام بتوانند آمریکا را از کشورشان بیرون کنند؟ کردند. کی فکر میکرد که ما الان بتوانیم در اقصی نقاط جهان بنشینیم و برویم پشت یک کامپیوتر و همان لحظه در چهار جمله با تمام دنیا بتوانیم تماس بگیریم یا هر کدام ما بتهایی بتوانیم شبکه تلویزیونی یا رادیویی بگذاریم روی شبکه بین‌المللی

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر "برنامه

کمونیسف کارگری"...

قسمت سوم

که بتواند مقاومت دقیقاً این بورژوازی غول‌آسا و این طبقه سرمایه‌داری که الان دیگر تا دندان مسلح است و کنترلش را روی همه جای جهان گسترده است بشکند؟ کمونیسف راجع به این است، راجع به این است که بله، این قدرت هست. این قدرت قدرت جهانی طبقه کارگر است. نیروی سرمایه، قدرت سرمایه، عظمت سرمایه در یک حلقه قبلی این سیکل عظمت و قدرت و نیروی این طبقه است. آدمهایی که می‌روند کار میکنند. وقتی که می‌گویم طبقه کارگر منظورم فقط کسانی نیست که با آچار کار میکنند. کسانی که می‌روند در روند تولید کار می‌کنند و کارشان را می‌فروشند، بخشی از تقسیم کار جهان هستند برای ساختن چیزها، برای ایجاد خدمات، برای ایجاد امکانات. و از قدرت عظیم این آدمها است که ضربدر منهای یک میشود و بصورت قدرت عظیم سرمایه خودش را نشان میدهد، قدرت این ارتشها قدرت کارگرها است، قدرت این دولتها قدرت این کارگرها است که به این شیوه در سیستم سرمایه‌داری خودش را در دست آن اقلیت نشان میدهد. این را میشود از آنها پس گرفت. عملی است.

به یک معنی خیلی چیزهای دیگری عملی نیست. شما اگر بگویید میشود در ایران برای مثال، یک جامعه‌ای ساخت که در آن همه این بازجوها، همه شکنجه‌گراها، همه این لومپنهایی که سر کار هستند دمکرات میشوند و می‌آیند به رأی همدیگر احترام می‌گذارند و رأی میدهند و رأی میگیرند و آزادی بیان همدیگر را رعایت میکنند، من می‌گویم این تخیلی است. این خیلی تخیلی است که شما یک سرمایه‌داری در ایران داشته باشید که به مردم احترام بگذارد. برای اینکه اگر سود نبرد احترام نمی‌گذارد، فرهنگش هم هست، مذهبش هم هست که سر مردم را ببرد. ولی کاملاً عملی است که طبقه کارگر ایران بلند شود بیاید به میدان و قدرت را بگیرد و یک جامعه متمدن درست کند. این که خیلی عملی تر است. انتظار این که بورژوازی دمکرات در ایران داشته باشیم و یک جامعه شبیه فرانسه توسط بورژوازی بدبخت زورگوی ایران، این یا در هوا و خیالی است. انتظار این که طبقه کارگر که منفعتی در هیچ ظلم و ستمی ندارد بیاید قدرت را بگیرد و یک جامعه متمدن درست کند کاملاً عملی است.

می‌خواهم بگویم سوسیالیسم باید بر این مینا قضاوت شود. آیا نیرویی که می‌گویم میتواند باشد بالقوه وجود دارد؟ آیا این سیستم عقلائی است؟ آیا این نیازها وجود دارد که اینها می‌گویند؟ آیا این تضادها وجود دارد و آیا این راه حل عینی است یا نه؟ اگر عینی باشد آنوقت دیگر برمیگردد به سؤال کننده، که آیا شما شرکت میکنید یا نه؟ چون واضح است دقیقاً باید گفت اگر شما شرکت کنید میشود. شعار ما است این دیگر «اگر شما بیاید میشود». اگر هر کسی بنشیند کنار گود خُب معلوم است که نمیشود. ولی اگر قبول کنیم که نجات بشریت از این طریق است، آنوقت دیگر باید به آن پیوست و اگر بپیوندند قطعاً میشود. قانع کردن مردم، بخصوص مردم زحمتکش، مردم شریف، مردمی که از طریق چلانیدن دیگران زندگی نمیکند، به اینکه سوسیالیسم یک راه نجات است و اینکه میشود به آن پیوست و کارساز است سخت نیست. رسانه‌ها و سخنگوهای طبقه حاکم و اساتید دانشگاه‌هاشان و کسانی که پول خرجشان شده که این را رد کنند هستند که بیشتر این استدلالها را پرت میکنند. وگرنه ما هیچ مشکلی در قانع کردن یک آدم شریف متعارف به اینکه باید به این جنبش کمونیستی پیوست و این کارها را برایش تلاش کرد نداشته‌ایم. مشکل همیشه وقتی میشود که فلان استاد دانشگاه تشریف می‌آورد و می‌گوید که این کارها تخیلی است و یا فلان روزنامه نگاری که دوره دیده در جنگ سرد می‌آید می‌گوید نمیشود. یا کسی که بالأخره منفعتش ایجاب میکند که اینطوری نشود، منفعتش ایجاب میکند کمونیسف

رشد نکند، خُب می‌آید می‌گوید بله، نمیشود، عملی نیست! بنظر ما کاملاً عملی است. سخت است ولی عملی است.

صابر: یک سؤال دیگر که لااقل خودم دارم، حالا شاید برگردد به جنبه‌های تخصصی‌تر از خود شما، شما چقدر کار کردید برای نوشتن این برنامه؟ چون بعضی تکه‌هایش در جزئیات خیلی دقیق است؛ رفته‌اید توی برای مثال مطالبات در مورد بهداشت عمومی یا خیلی جاهای دیگر. می‌خواستیم ببینیم خود شما چه مدت طول کشید تا برنامه را بنویسید؟

حکمت: آخ، آخ، آخ. از روزی که این برنامه قرار شد نوشته شود تا روزی که نوشته شد فکر میکنم دو سالی طول کشید، اگر بیشتر نبود. ولی معنیش این نیست که در این دو سال مدام پشت میز مشغول نوشتن بودم. گاهی کار ول میشد و در دوره‌های کوتاهی با فواصل زیاد این برنامه نوشته شد. اتفاقاً تکه سختش این چیزهایی که شما می‌گویید نبود. چون آدم وقتی به یک سنی میرسد و یک ده پانزده سال مشغول مطالبه داشتن بود و نگاه کرد دور و بر نوشتن برای مثال حقوق مجرمین، متهمین یا موازین دادگاههای منصف، چه باید بشود کار سختی نیست یا حقوق کودک. بنظر من برای کسی که شش ماه به این مسأله یک درجه از نزدیک نگاه کرده باشد یا علاقمند بوده باشد به وضع کودکان در جامعه نوشتن یک سندی، یک سلسله مطالباتی که بیانگر اصول خواستهای ما راجع به حقوق کودک در این جامعه باشد سخت نیست. بخش دوم برنامه نوشتنش سخت نبود. بیشتر شاید به این معنی وقتگیر است که آدم باید مطمئن شود که آیا خواست جدی‌ای است که آدم جا نینداخته باشد. خُب واضح است این برنامه چند بار رفته و آمده و عده‌ای در مورد آن اظهار نظر کردند و تذکر دادند که اینها هم خودش کمک کرده.

تبلیغات؛ تنظیمات حریم خصوصی سختی آن بخش اول بود، یعنی آن بخش اصولی و بخش ارائه نقد و ارائه تبیین‌مان از جامعه سرمایه‌داری و اصول نقد سوسیالیستی. به این معنی که زبان درستی را انتخاب کنیم، اسلوب نگارشی مناسبی را برای چنین کاری انتخاب کنیم، متوجه بشویم که چه فصل‌بندی‌هایی باید داشته باشد، انتخاب کنیم که مثلاً شش بند دارد یا هشت بند دارد و سر تیترهای اینها چه است. و اینکه کدام جمله زیادی است در این بحث، کدام جمله زیادی نیست، کدام نکته از قلم افتاد. سختی کار بنظر من در بخش اول بود. بخش دوم آدم خیلی زود می‌فهمد که بله، ما پادمان رفت راجع به اضافه کاری حرف بزنیم و حتماً قانون اضافه کاری را اضافه کنیم. ولی وقتی که شما یک فرصت یک صفحه‌ای، یک صفحه و نیمی دارید که انتقادات را از سرمایه‌داری بطور موجز بیان کنید، این وقت می‌گیرد بخاطر کم بودن حجمی که دارید برای کارتان. در نتیجه بخش اولش بیشتر طول کشید. منتها شاید آن مقدار کار معینی که شده، چون کار نوشتن هم اینطور نیست که آن وقتی که شما پشت میز مینشینید وقتی نیست که صرفش کرده‌اید. آن تمام لحظات با شما است تا وقتی که بالأخره نوشته شود. در نتیجه نمیتوانم به شما بگویم چقدر طول کشید. ولی کل روند، تصویب اینکه ما یک برنامه بنویسیم تا اینکه نوشته شد و به کنگره داده شد و کنگره تصویب کرد فکر کنم حدود دو سال طول کشید. الان دقیقاً یادم نیست.

صابر: فکر نمی‌کنید این مدتی که طول کشید بخاطر این بود که شما باید با یک چیزهایی هم از نظر فکری و تحلیلی تسویه حساب میکردید؟ یا یک نوع دیگری این سؤال را مطرح کنم؛ آیا خود نوشتن برنامه برای شما نقطه عطفی بود از لحاظ سیاسی؟

حکمت: برای من از نظر مفهومی نقطه عطف نبود نه. به این معنی که بگویم من در روند نوشتن این برنامه یا با نوشتن این برنامه تعیین تکلیف کردم با یک مقولاتی که قبلاً تعیین تکلیف نکرده بودم. شاید چیزی که مدنظر شما است مثلاً بحث مسأله ملی، شیوه برخورد به مسأله ملی یا مسأله دمکراسی یا مذهب حتی به یک معنی، اینها نکاتی است که در عین اینکه این برنامه را مینوشتیم در نشریات حزب راجع به آن مقاله مینوشتیم. این حرف

ادامه در صفحه ۱۴

همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!



آزادی، عدالت و تغییرات واقعی در جامعه باشند و مسیر مبارزه برابری طلبی و ازدیخواهی را تداوم دهند.

26 نوامبر 2025

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر "برنامه کمونیسم کارگری"...

قسمت سوم

ادامه از صفحه ۱۳

درست است. ولی تا آنجا که به برداشت داخلی خودم نسبت به مسأله مربوط میشد، من ابهامی نداشتم راجع به اینکه باید راجع به مسأله ملی چه گفت. در مقطعی که این برنامه را دست گرفتم میدانستم باید خواست ما راجع به مسأله باید این باشد و آن کلیشه همیشگی نباشد. یا مثلاً دمکراسی را باید به چه عنوان اینجا مطرح کرد یا بحث اصلاحات و انقلاب را باید چطور مطرح کرد، یا بحث اصلاحات و انقلاب را باید چطور مطرح کرد. خیلی از تمایز این برنامه در یک دوره سه چهار ساله در مبارزه فکری در داخل حزب کمونیست ایران و در چهارچوب حزب کمونیست ایران مطرح شده بود. چون خط حزب کمونیسم کارگری در نقد - حتی برداشتهای مارکسیسم انقلابی - برداشتهایی که خودمان قبل از آن در حزب کمونیست ایران داشتیم به یک درجه‌ای فرموله شده بود و این سایه روشنها بیان شده بود.

به این ترتیب خود مفهوم سخت نبود. کار نو بود. یعنی نوشتن اینها بصورت یک سند موجز چند ده صفحه‌ای. خیلی آسانتر است نوشتن یک مقاله چهل صفحه‌ای راجع به یک مسأله تا یک نوشته پنج صفحه‌ای که میخواهد همان حرف را بزند و مؤثر هم بزند. در نتیجه سختی کار انتخاب این بود که از بین تمام حالت‌هایی که شما میتوانید این بحث را ارائه بکنید کدامش مناسب است، کدام سلسله جملات بالآخره حرف شما را خواهد زد. این جنبه‌اش برای من سخت بود. یعنی خیلی به آن فکر کردم تا بالآخره تصمیم گرفتم به این فرمت و شکل معین. ولی نفس تزی که باید مطرح میشد، نفس تبیینی که باید میشد فکر کنم در مقطعی که شروع کردیم به نوشتن داشتیم اینها را. اینطور فکر میکنم.

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیرازان، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده ازاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکیل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

۱۶ آذر، روز دانشجو، فریاد آزادی و برابری در دانشگاه‌ها است

محسن حسینی

۱۶ آذر در تاریخ جنبش دانشجویی ایران تنها یک یادبود ساده نیست، صحنه‌ای است که دانشجو به عنوان نیروی زنده، اعتراضگر و آزادی‌خواه در برابر سلطه و سرکوب حضوری قدرتمند دارد. دانشگاه در این مناسبت نشان می‌دهد که می‌تواند کانون مقاومت، مرکز نقد قدرت و میدان مطالبه آزادی و برابری واقعی باشد. این روز یادآور سرکوب خشونت‌آمیز حکومت و نمادی از ظرفیت عظیم دانشجویان برای پیوند با جنبش‌های توده‌ای و اجتماعی، از جمله جنبش کارگری، جنبش زنان و مبارزات مردم علیه استثمار و نابرابری.

دانشجو در چنین شرایطی قدرت دخالتگری سیاسی و اجتماعی خود را آشکار می‌کند. سازمان‌یابی، اتحاد و تبدیل حرکت‌های پراکنده اعتراضی به نیرویی متحد، آگاه و رادیکال، ستون اصلی نقش اوست. هرگاه جنبش دانشجویی از سطح اعتراضات محدود فراتر رفته و مطالبه تغییرات بنیادی و ساختاری را پیش کشیده، توانسته است نیروی واقعی خود را در جامعه آشکار سازد.

این مناسبت همچنین لحظه‌ای است که دانشگاه با جامعه یکی می‌شود. مبارزه دانشجو با مبارزه کارگر، مردم محروم و نیروهای آزادی‌خواه در هم می‌آمیزد. اندیشه‌های بخش و نقد ریشه‌ای قدرت در دانشگاه، نه یک گرایش گذرا، بلکه پاسخی ضروری و تاریخی به تضادهای عمیق اجتماعی و اقتصادی است.

۱۶ آذر روز اعلام جنگ با سرکوب سیاسی، نابرابری اجتماعی و مناسباتی است که آزادی و کرامت انسان را پایمال می‌کنند. دانشجو نماینده خواست‌های واقعی مردم برای آزادی، عدالت اجتماعی و برابری است.

روز دانشجو پیوند آگاهی، مبارزه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. دانشجویان با حضور فعال خود نشان می‌دهند که دانشگاه می‌تواند کانون اندیشه و عمل راهی‌بخش باشد. جایی که آزادی و برابری نه شعار، بلکه افق مبارزه است. این مناسبت نماد احیای سوژه رادیکال دانشجویست، سوژه‌ای که در برابر سرکوب می‌ایستد، با جامعه پیوند می‌خورد و مسیر مبارزه برای آزادی و عدالت را روشن نگه می‌دارد.

امروز، با توجه به بحران عمیق اقتصادی، تورم شدید و فلاکت‌های گسترده‌ای که رژیم اسلامی بر جامعه تحمیل کرده، فساد گسترده و تضادهای قدرت در درون نظام، انزوای بین‌المللی و فشار تحریم‌ها، و فضای امنیتی و جنگی برای سرکوب مردم و بازداشت فعالان سیاسی، مسئولیت دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب سنگین‌تر و حیاتی‌تر از همیشه است. پس از خیزش توده‌ای ۱۴۰۱، جامعه وارد فازی نوین از قدرت شد. مردم با افزایش آگاهی و جسارت، شبکه‌ها، تشکلهای و نهادهای اجتماعی مستقل را شکل دادند. سیاست‌های سرکوبی رژیم در بسیاری از مناطق شکست خورد و جنبش‌های مردمی به سازمان‌یابی و مطالبه حقوق خود قدرت بخشیدند. حجاب اسلامی که نماد بربریت حکومت بود، رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد و نشان داد اراده جمعی می‌تواند معادلات قدرت را تغییر دهد. اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که پرچم آزادی، برابری و عدالت اجتماعی در دانشگاه‌ها برافراشته شود و حضور فعال دانشجویان در تحولات اجتماعی و سیاسی بار دیگر برجسته شود. دانشجویان نه تنها باید اندیشه راهی‌بخش را پیگیری کنند، بلکه خود پیش‌تاز نبرد برای تحقق

زنده باد حاکمیت شورایی!



ریشه آن آیا "جنس مشخص مرد و زن" هستند یا شرایطی که زن و مرد و سایر جنسیت‌ها در آن زندگی می‌کنند؟

جواب روشن است: ساختار اقتصاد-سیاسی‌ای که بر جامعه حکومت می‌کند و از طرق مختلف انواع افکار و گرایش طبقاتی و اجتماعی را به همه زنان و مردان جامعه تحمیل می‌کند.

در جامعه‌ای که زن و مرد دغدغه‌های فکری، معیشتی، اقتصادی و اجتماعی و انواع چارچوب‌های تحمیلی یک ساختار سرمایه‌داری را نداشته باشند و یک سیستم سوسیالیستی-کارگری قدرت را در دست داشته باشند و به چنین معضلات فردی و اجتماعی به‌صورت ریشه‌ای بپردازد و تلاش کند خشونت را از جامعه از بین ببرد، در آن صورت ریشه خشونت از جامعه خشکیده می‌شود.

اما وظیفه ما منتظر ماندن تا محقق شدن انقلاب کارگری نیست. باید همین حالا، همان‌طور که سنگر حجاب را در برابر جمهوری اسلامی فتح کردیم، سازمان‌دهی زنان با رویکردی سوسیالیستی در تمام عرصه‌ها را در دست بگیریم و علیه خشونت سیستماتیک سرمایه و اسلام در ایران مبارزه کنیم.

۲۶ نوامبر ۲۰۲۵

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافاتی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ می‌کنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت می‌دهد.

کمونسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان‌های بی‌شمار و نسل‌های پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

سرمایه‌داری، اسلام سیاسی و بازتولید

سیستماتیک خشونت علیه زنان

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان

فاطمه عسگری

خشونت بر زنان بخشی از خشونت سیستماتیک در جامعه سرمایه‌داری است. خشونتی که، وقتی به‌صورت ساده به آن نگاه می‌شود و با تبلیغات موجود و برخی نگرش‌های هویتی فمینیستی، فقط از دید خشونت فرد به فرد و در نمونه مشخص "مرد به زن" فرمول‌بندی می‌شود، و این نگاه درستی به این قضیه نیست.

خشونت بر زنان را باید ریشه‌ای تر نگاه کرد. اینکه این خشونت، چه در بعد فردی و چه در بعد سیستماتیک در مراکز شغلی و تولید ثروت، چه چارچوبی دارد و از کجا آمده است.

این خشونت در چه شرایطی تولید می‌شود؟!

انسان بعنوان نیروی کار در سیستم سرمایه داری چیزی بیش از کالا نیست. زن هم در این میان بر اساس ماهیت سرمایه داری و استثمار و سودآوری، مورد ستم حتی بیش از مردان قرار می‌گیرد.

در همین جوامع غربی، علی‌رغم تمامی مبارزات، زنان کماکان از حقوقی پایین‌تر نسبت به مردان برخوردارند. زنان در جوامع مختلف سرمایه‌داری بخشی از خشونت‌های ساختاری در مراکز شغلی، کارخانه، مدرسه و در هر جایی را تجربه می‌کنند که در آن مورد استثمار نیز قرار می‌گیرند.

در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی، از تلفیق قوانین زن‌ستیزانه اسلام شریعت با ساختار سرمایه‌داری وحشی، زن در ابعاد مختلف زیر ستم، سرکوب و تعرض قرار دارد.

زنان درست است که در عرصه حجاب اسلامی به عنوان "سمبل حقارت زن" توانستند عقب‌گردهای مهمی را به رژیم اسلامی تحمیل کنند، اما کماکان در کار و جامعه، ستم طبقاتی و جنسیتی بر زنان ادامه دارد.

بخشی از این ستم در ایران مستقیماً به قوانین اسلام سیاسی مربوط است؛ نمونه‌اش تحمیل حجاب اسلامی، قوانین ارث و میراث، حق طلاق، اجازه خروج از کشور و هر آنچه را که به عنوان "آپارتاید جنسی" می‌شناسیم.

این ستم فقط خلاصه به اسلامی‌بودن یا نبودن سیستم حاکم نمی‌شود. استثمار و ستم بر زنان ریشه در جامعه‌ای دارد که همه جوانب آن طبقاتی است و پایه ساختارش سرمایه و سودآوری است. ساختار ارتجاعی اسلامی به عنوان ابزار فکری دستگاه حاکمه، علاوه بر ارتجاع سرمایه‌داری، زنان را همه‌جانبه زیر ضرب خود می‌برد.

زنان در ایران نه تنها کالای سرمایه‌داران مفت‌خور هستند، بلکه اسلام، این لمپنیسم تاریخ نیز از سوی دیگر در بازار کار آن‌ها را سرکوب می‌کند.

از بعد خشونت فرد به فرد در خانه و جامعه، نگاه نادرست هویتی از همین‌جا آغاز می‌شود:

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

گزارش پایانی کنفرانس زنان سوسیالیست در کاتماندو

هاله طاهری

در تاریخ ۲۶ نوامبر، کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست با عنوان "برای رهایی زنان، برای سوسیالیسم" در شهر کاتماندو در کشور نپال، با حضور نمایندگان سازمان‌های زنان کمونیست و نمایندگان احزاب زنان سوسیالیست برگزار شد. شرکت‌کنندگان از کشورهای مختلف جهان، از جمله نپال، هند، روسیه، سریلانکا، پرو، آرژانتین، فرانسه، آفریقای جنوبی، کامرون، مراکش، تونس، فلسطین، ایران، آلمان و ترکیه در این کنفرانس حضور یافتند.

حاضرین پس از ارائه گزارش‌هایی از وضعیت زنان در کشورهای خود و مبارزات جاری برای منع خشونت، آزادی و برابری، حول چند محور اساسی به بحث و تبادل نظر پرداختند، از جمله: واقعیت زندگی زنان در عصر عروج فاشیسم و فشار همه‌جانبه‌ی نظام سرمایه‌داری، بررسی تحولات کنونی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و چاره‌یابی برای رهایی زنان با اتکا به آلترناتیو سوسیالیستی و انقلاب‌های اجتماعی. در پایان، بیانیه‌ی سیاسی "اتحاد بزرگ زنان سوسیالیست" به تصویب رسید. همچنین قطعنامه‌هایی در همبستگی با زنان فلسطین و محکومیت اسرائیل و نسل‌کشی در غزه، همبستگی با زنان زندانی سیاسی در ایران و کامرون، محکومیت دولت ترکیه به دلیل فشار بر مبارزات زنان، و محکومیت رژیم اسلامی ایران به‌خاطر تهدید به صدور حکم اعدام برای وریشه‌مرادی، پخش‌ان عزیزی و شریفه محمدی تصویب شد. جلسه با خوانش اشعار سوسیالیستی، تأکید بر تداوم این اتحاد و تصویب برگزاری کنفرانس آینده پایان یافت.

دیدگاه‌های احزاب و سازمان‌های زنان، همراه با فعالان کمونیست دعوت شده به کنفرانس، در جهت تقویت وحدت و تداوم کار مشترک، از نکات برجسته این نشست بود. حاضران متفق‌القول بودند که آلترناتیو سوسیالیستی تنها راه رهایی از بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود برای جامعه، و به‌ویژه برای زنان است، و این هدف تنها از مسیر فعالیت پیگیر و همه‌جانبه در کنار مبارزات و اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی ممکن خواهد شد.

در ادامه نیز مجموعه‌ای از وظایف و پیشنهادها برای کار و فعالیت احزاب و سازمان‌های انقلابی در مبارزه برای رهایی زنان مطرح و مورد بحث قرار گرفت.

۲۶ نوامبر ۲۰۲۵



نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی‌برقی، بی‌آبی، گرانی سفره‌ی ما را غارت کرده است.

مسببین این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشانند.

جنگ آن‌ها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایه دار تروریستی برسر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

رفاه و آزادی می‌خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی

مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ‌طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت

منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید

بازورخوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه‌ای که در آن حزب الله پایون بزند و در مجلس بعدی بیایدو آسترآکسیون بکند و رای بدهد و قیام و قعود بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتشان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راست که در آن مملکت به جان مردم می‌افتند به مجلس می‌روند و هر چه مجلس رای داد، را قبول می‌کنند، به نظر من خودش را فریب می‌دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی‌ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیت خیلی مهم است. شوراهای کارگری خیلی مهم است. شوراهای مردمی خیلی مهم است. اتحادیه‌های صنفی خیلی مهم است.

نهادهای همیاری را ایجاد کنید!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در گرامی داشت شانزده آذر، نماد مبارزه با

ارتجاع و استبداد

در آستانه روز دانشجو قرار داریم. از شانزده آذر ۱۳۳۲ تا به امروز، بیش از هفت دهه گذشته است. هفتاد و دو سال پیش در چنین روزی دانشجویان دانشگاه تهران در واکنش به سفر نیکسون - معاون اول رئیس جمهوری وقت آمریکا - به ایران به اعتراض برخاستند. سفر نیکسون آنهم سه ماه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که برای حمایت از رژیم کودتاگر پهلوی دوم به ایران می‌آمد، بیش از هرچیز خشم و نفرت دانشجویان مبارز و انقلابی را برانگیخته بود. خشم برآمده از آمریکا و رژیم کودتایی دست نشانده آن، دانشگاه تهران را به سازمان‌دهی اعتراضات وسیع دانشجویی علیه استبداد، ارتجاع داخلی و آمریکا کشانید. خشم انقلابی دانشجویان، روز ۱۶ آذر همانند آتشی فروزان علیه رژیم سلطنتی و حامیان امپریالیست آن در دانشکده فنی دانشگاه تهران زبانه کشید.

رژیم برآمده از کودتا و نیروهای سرکوبگرش برای خوش آمدگویی نیکسون و نمایش تثبیت قدرت، دانشجویان معترض را به رگبار بستند. در آن تهاجم وحشیانه، سه دانشجو مبارز، احمد قندچی، شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا با شلیک نیروهای سرکوب از پای در آمدند. در پی جانباختن این سه دانشجو انقلابی و به پاس گرامی داشت یاد و خاطره ماندگار آنان، روز ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو در حافظه تاریخی دانشجویان و توده‌های مردم ایران ماندگار شد.

ماندگاری این روز تاریخی در حافظه مردم ایران برخاسته از واقعیت عینی مبارزات آزادی خواهانه و ضد استبدادی دانشجویان چپ، انقلابی و رادیکال در دوران رژیم استبدادی پهلوی دوم بود که از آن روز تا به امروز، طی بیش از هفت دهه حقانیت مبارزاتی خود را در ذهنیت توده‌های آگاه جامعه تثبیت کرده است. از این رو جنبش دانشجویی ایران نه تنها در حاکمیت استبدادی نظام پادشاهی گذشته، بلکه در دوران سلطه ارتجاع و استبداد مذهبی جمهوری اسلامی نیز، یکی از سنگرهای مبارزه علیه ستم و نابرابری بوده است.

جنبشی با پایگاه توده‌ای که جمهوری اسلامی به اتکاء پیشینه مبارزات رادیکال و انقلابی‌اش در رژیم گذشته همواره از قدرت‌گیری آن در هراس بوده است. بر بستر همین هراس ارتجاع اسلامی از جنبش دانشجویی بود که خمینی و دیگر حاکمان اسلامی همزمان با سرکوب مردم و سازمان‌های سیاسی، تهاجم به دانشگاه‌ها را نیز در برنامه کار خود قرار دادند. سرکوب و تهاجمی که از آغاز به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، در دانشگاه‌ها کلید خورد و در روزهای اول و دوم اردیبهشت ۵۹ تحت پوشش «انقلاب فرهنگی» به اوج رسید. روزهای خونینی که نیروهای بسیج و سپاه در یورش و حشیانه به دانشگاه‌های کشور، تعداد زیادی از دانشجویان چپ و انقلابی را کشتار کردند و دانشگاه‌ها را نیز به مدت دو سال بستند. پس از آن، پروژه پاکسازی را آغاز و هزاران استاد و دانشجو کمونیست و مبارز و مترقی را اخراج کردند. پس از دو سال که دانشگاه‌ها مجدداً باز شدند، در پی سیستم گزینشی و سهمیه‌ای، نیروهای بسیج و سپاه و عناصر وابسته به رژیم به کلی دانشگاه‌ها را تسخیر کردند. برای دست‌کم ده سال دانشگاه حیاط خلوت رژیم شد و جنبش دانشجویی در آن سال‌ها عملاً به محاق رفت. پس از آن نیز به رغم اینکه تا سال‌های نخست دهه هشتاد در سیطره نفوذ «اصلاح‌طلبان» (حکومتی بود، باز هم یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های خود را در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی در قیام شش روزه تیرماه ۷۸ تجربه کرد. سرکوب‌هایی که در سال‌های ۸۲ تا

۸۵ هم ادامه یافت و بسیاری از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب در آن سال‌ها، بازداشت، اخراج و «ستارهدار شدند. اما از آنجاکه جنبش دانشجویی ریشه در مبارزات توده‌های مردم ایران داشت، از نیمه دوم دهه هشتاد، جنبش دانشجویی چپ و رادیکال با درس‌گیری از مبارزات دلیرانه دانشجویان در دوران ستم‌شاهی، به‌ویژه با الهام گرفتن از شانزده آذر - روز دانشجو - آرام آرام کمر راست کرد. سال از پی سال قد برکشید، در خیزش انقلابی دیمه ۹۶ با شعار «اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تمام ماجرا»، بند ناف خود را از کل حاکمیت برید و پس از آن، در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» «در جایگاهی که شایستگی‌اش را داشت، قرار گرفت.

در تمامی این سال‌های سپری شده، هرچه جنبش دانشجویی بیشتر قدربارداشت، یورش به دانشگاه‌ها و سرکوب دانشجویان چپ و انقلابی نیز شدت گرفت. در دوران شکوفایی جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ و ماه‌های پس از آن تا به امروز، هزاران دانشجو چپ و مبارز و آزادی‌خواه، اخراج، بازداشت و زندانی شده‌اند. استادان زیادی تسویه یا با تحمیل بازنشستگی زود هنگام از تدریس در کلاس‌های درس محروم شدند. اما به رغم تمام این ترفندها، سرکوب‌گری‌ها، زندان و بگیر و ببندها، از آنجا که جنبش دانشجویی در کلیت خود، ریشه در مبارزات جامعه دارد و عناصر تشکیل دهنده آن از فرزندان همین توده‌های مردم زحمتکش هستند، مبارزات دانشجویی به رغم آفت و خیزهایی که تاکنون داشته است، نه تنها رژیم را از دست یابی به پادگانی کردن دانشگاه‌ها باز داشته، بلکه با مقاومت، مبارزه و ایستادگی بر سر مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه‌اش، قدم‌های بزرگی را در جهت کسب هویت مبارزاتی‌اش برداشته است. هویتی مستقل که در همراهی و همگامی با مبارزات کارگران و زنان و توده‌های زحمتکش مردم ایران به سهم خود در این مبارزات نقش‌آفرینی داشته است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در گرامی‌داشت روز دانشجو، این روز تاریخی را که روز قدربارداشتن جنبش دانشجویی علیه ارتجاع و استبداد، و روز همیستگی دانشجویان با توده‌های مردم ایران در دفاع از آزادی و برابری است، به عموم دانشجویان، خاصه به دانشجویان چپ و کمونیست و مبارز، و اساتید مترقی شادباش می‌گوید. بدان امید که نه فقط ۱۶ آذر، که تمام ایام تحصیلی، روزهای خروش دانشجویان در پاسداری از حریم دانشگاه برای رسیدن به آزادی و برابری باشد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زندباد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۵ آذر ۱۴۰۴ - ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



نه به آپارتاید جنسیتی!

رژیم بدون محدودیت، مردم در زندان دیجیتال

محسن حسینی

به روزرسانی اخیر پلتفرم «ایکس» (توییتر سابق) پرده از یکی از شرم‌آورترین و مضحک‌ترین واقعیت‌های دیجیتال در ایران برداشت: مقامات و نزدیکان رژیم بدون نیاز به فیلترشکن و با اینترنت آزاد مشغول فعالیت هستند، در حالی که همین پلتفرم برای مردم عادی کاملاً مسدود است و دسترسی به آن حتی با فیلترشکن‌های پرهزینه و پرریسک هم به یک کابوس تبدیل شده است.

سال‌ها مسئولان دروغ می‌گفتند: «ما هم مثل مردم با فیلترشکن وارد می‌شویم.» امروز اما مشخص شد که این فقط یک بازی رسانه‌ای و یک دروغ آشکار بوده است. آن‌ها بدون هیچ محدودیتی به شبکه‌ای وصل‌اند که برای مردم زندان دیجیتال ساخته‌اند. این یعنی یک اینترنت دوگانه، یک تبعیض فاحش و یک بی‌عدالتی عریان.

مردم هر روز مجبورند برای ارسال یک پیام ساده یا دیدن یک ویدیو، پول زیاد بدهند، امنیت خود را به خطر بیندازند و با اینترنتی شکننده و محدود دست و پنجه نرم کنند. در مقابل، مقامات با دسترسی کامل به همان شبکه‌ها تبلیغات و پروپاگاندا می‌کنند، رسانه‌ها را کنترل می‌کنند و قدرت خود را تحکیم می‌بخشند. همان پلتفرم‌هایی که رژیم آن‌ها را «تهدید فرهنگی» می‌نامید، حالا بلندگوی رسمی و بدون محدودیت آن‌ها شده است. این وضعیت، نماد بی‌شرمی و فساد دیجیتال رژیم

است: کسانی که فیلترینگ و سانسور را اعمال می‌کنند، خودشان از آن معاف‌اند؛ کسانی که مردم را به استفاده از «شبکه داخلی» و برنامه‌های بومی تشویق می‌کنند، خودشان آزادانه در «ایکس» و اینستاگرام فعال‌اند؛ و کسانی که محدودیت‌ها را توجیه می‌کنند، حتی یک محدودیت برای خود قائل نیستند. این یک چپاول دیجیتال و سوءاستفاده آشکار از مردم است.

با ویژگی جدید «ایکس»، روشن شد که شماری از مقام‌ها مستقیماً از آپی داخلی و بدون «وی‌پی‌ان» (متصل‌اند). یعنی همان چیزی که میلیون‌ها ایرانی از آن محروم‌اند. رژیم میلیون‌ها نفر را در تاریکی نگه می‌دارد، اما خودش بدون مانع به اینترنت آزاد دسترسی دارد. این ریاکاری و تبعیض، بی‌پرده‌ترین نمونه از فساد دیجیتال و سوءاستفاده از مردم است.

این آشکارسازی نشان می‌دهد که اینترنت آزاد نه یک امتیاز لوکس، بلکه یک حق بدیهی و طبیعی است. وقتی گروهی از تصمیم‌گیرندگان به منابعی دسترسی دارند که اکثریت محروم‌اند، مطالبه عمومی برای رفع فیلتر و اینترنت آزاد برای همه تقویت می‌شود.

آبدیت «ایکس» ثابت کرد که فیلترینگ در ایران هم سیاستی امنیتی، هم ابزاری برای سرکوب و کنترل مردم است؛ ابزاری که مردم را زندانی می‌کند و مقامات را آزاد می‌گذارد. این بی‌عدالتی دیجیتال، نماد بی‌عدالتی گسترده‌تر در حق دانستن، حق بیان و حق دسترسی به جهان است. امروز روشن است که اینترنت آزاد باید حق همه مردم باشد، نه امتیازی برای حکومتی سرکوبگر و فاسد.

نوامبر ۲۰۲۵

زنده باد شوراها!

ارگانه‌های اعمال اراده مستقیم توده‌ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه‌ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

برنامه‌های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرعسکری

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر این شماره سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

زنده باد سوسیالیسم!